



توفان در راه است

طلیعه‌های یک بحران سیاسی جدید از هم اکنون پدیدار شده است. معمولاً هنگامی که تضادهای اجتماعی به درجه‌ای رشد می‌کنند که بحران‌های لاینحل، عرصه‌های مختلف نظام اقتصادی - اجتماعی را فرامی‌گیرند، سیاست‌های طبقه حاکم برای غلبه بر بحران‌ها با شکست رو به رو می‌شود و نارضایتی توده مردم از وضع موجود به نهایت خود می‌رسد، قریب‌الوقوع بودن یک بحران سیاسی ژرف و همه‌جانبه، اجتناب‌ناپذیر است. در چنین شرایطی، اختلافات درونی طبقه حاکم به یک شکاف عمیق تبدیل می‌گردد و با ژرف‌تر شدن بحران سیاسی، به شکاف در درون دستگاه دولتی می‌انجامد. آن‌چه که در طول چند هفته اخیر در جریان رقابت جناح‌ها و فراقسیون‌های طبقه حاکم، ظاهراً بر سر پست ریاست جمهوری پیش آمد و نمایندگان جناح‌ها و گروه‌های درونی رژیم، با افشاکاری و تخطئه سیاست‌ها و عملکردهای یکدیگر، عمق و گسترده‌گی بحران‌ها و ورشکستگی تمام سیاست‌های رژیم را در برابر عموم مردم جار زدند، چیزی بیش از اختلافات معمولی هیئت حاکمه و یا صرفاً کشمکش بر سر به دست آوردن پست ریاست جمهوری است. در اینجا رشد اختلافات در درون طبقه حاکم به یک شکاف درونی تبدیل شده که از محدوده اختلافات دو جناح فراتر رفته و جناح مسلط و حاکم را نیز فرا گرفته است. این شکاف، اگر چه اکنون خود را آشکارا نشان داده است، اما خلق الساعه در طول همین چند روز اخیر پدید نیامد. لاقلاً از یک سال پیش، حتا فراقسیون‌هایی از درون جناح مسلط که از عمیق‌تر شدن روزافزون بحران‌های رژیم در نتیجه شکست سیاست‌های احمدی‌نژاد، دچار نگرانی شده بودند، با دولت و گروه‌های طرفدار آن، اختلافات جدی پیدا کردند. این اختلافات به ویژه در ارگان‌های مقننه و قضایی رژیم و آن بخش از دستگاه روحانیت که وابسته به جناح موسوم به اصول‌گرا هستند، نمود علنی پیدا کرد. خامنه‌ای که رهبری نیروهای حامی احمدی‌نژاد و سیاست‌های او را بر عهده دارد، نخست تلاش کرد با اعلام رسمی و علنی حمایت همه‌جانبه با به گفته خودش، ویژه از احمدی‌نژاد، بر اختلافات درونی جناح مسلط غلبه کند و همه فراقسیون‌های این جناح را به جانبداری از دولت و سیاست‌هایش وادارد. معزها با عمیق‌تر شدن بحران‌های رژیم، اختلافات نه فقط تعدیل نشد، بلکه تشدید گردید.

این که خامنه‌ای سرانجام، اندکی پیش از فرا رسیدن موعد برگزاری انتخابات ریاست جمهوری رژیم، به رغم اعلام قبلی حمایت

در صفحه ۲

پاسیفیسم و بی‌عملی در جنبش طبقاتی کارگران جایی ندارد به بهانه‌ی برگزاری مراسم اول ماه مه در پارک لاله تهران

* مقدمه:

البته موضوع جدیدی نیست. واریسی موشکافانه و برخورد نقادانه به رویداد مهمی مانند اول ماه مه و نحوه برگزاری آن، چندین سال است به یکی از ثرم‌ها و ضرورت‌های شناخته شده در میان فعالان جنبش کارگری و مبارزین راه رهائی طبقه کارگر تبدیل شده است. این مباحثات از اول ماه مه سفر در سال ۸۳ به این طرف که سرمنشأ

نزدیک به چهل روز از برگزاری مراسم اول ماه مه، در روز جمعه یازده اردیبهشت ۸۸ در پارک لاله تهران می‌گذرد. از آن روز تا کنون، مقالات متعددی پیرامون این رویداد مهم کارگری، چه در تأیید چه در نفی آن، نگاشته شده و انتشار یافته است. مباحثه و اظهار نظر پیرامون اول ماه مه، نحوه برگزاری، شعارها، نتایج و تأثیرات آن،

در صفحه ۳

آیا تحرکات تازه اسرائیل و فلسطینی‌ها، راهی به سوی صلح خواهد برد؟

با انتخاب بنیامین نتانیاو، از حزب راست افراطی لیکود به نخست‌وزیری اسرائیل، به نظر می‌رسد روند صلح مورد نظر آمریکا میان اسرائیل و فلسطین در مسیر دشوارتری قرار گرفته است. بنیامین نتانیاو، از همان روزهای آغازین قرار گرفتن در پست نخست‌وزیری اسرائیل، به مخالفت با روند صلح فلسطین و اسرائیل بر مبنای طرح دو دولت - دولتت برخاست. او در نخستین موضع‌گیری افراطی خود، همچنان بر ادامه روند شهرک‌سازی در سرزمین‌های اشغالی فلسطین پای فشرد و هرگونه گفتگویی را که در جهت به رسمیت شناختن دولت مستقل فلسطین باشد نیز منتفی اعلام کرد. اعلام این مواضع اشغالگرانه از طرف نخست‌وزیر اسرائیل، علاوه بر تشدید مناقشات میان اسرائیل و

در صفحه ۱۲

جندالله و جمهوری اسلامی، دو روی یک سکه

دروغ، قربانیان نظام جنایتکار جمهوری اسلامی، قربانیان نظامی هستند که پایه و قدرت خود را از نابرابری، بی‌عدالتی، تفرقه و سرکوب می‌گیرند. نظامی که با اقدامات خود در طول سی سال حاکمیت خون‌بارش، بذر تفرقه و جنایت را در جای جای ایران افشاند است.

نگاهی به وقایع زاهدان بار دیگر نشان می‌دهد که چرا جمهوری اسلامی عامل اصلی و بی‌چون

در صفحه ۹

سرکوب اقلیت‌های ملی و مذهبی در ایران، بار دیگر فاجعه آفرید. این بار زاهدان بود که در خون غلطید. ده‌ها تن از مردم به قتل رسیدند، صدها تن زخمی شده و صدها تن دیگر دستگیر و به زندان افتادند. آتشی که آتش بیاران معرکه افروختند - آتشی که در نتیجه‌ی سال‌ها بی‌عدالتی و سرکوب به پا گشته - حاصل‌اش قربانیانی بوده و هستند که هیچ منافی در این آتش افروزی نداشتند. آن‌ها قربانیان حاکمیت سرکوب، جعل و

در این شماره

۴ بیکاری و رادیکالیزاسیون جنبش کارگری در فرانسه

بیانیه کانون نویسندگان ایران به مناسبت

۸ ۲۸مین سالگرد اعدام سعید سلطانپور

۱۰ خلاصه‌ای از اطلاعاتی‌های سازمان

توفان در راه است

ویژه‌اش از احمدی‌نژاد و نیز فرمان برنامهریزی وی برای دوره چهار ساله آتی، با شرط و شروطی که احتمالاً کناره‌گیری خاتمی یکی از آن‌ها بود، رقابت درونی را می‌پذیرد و ظاهراً خود را بی‌طرف اعلام می‌کند، نتیجه همین شکاف است.

این شکاف که اکنون دسته‌بندی درونی رژیم را به دو جناح اصول‌گرا و به اصطلاح اصلاح‌طلب، در هم ریخته است، نشانه‌ای از عمق و وسعت بحران‌های رژیم و منازعه جدی بر سر این مسئله است که چه راهی را باید برای نجات رژیم از بحران‌های متعدد موجود، برگزید و کدام سیاست را در دوره آتی در دستور کار قرار داد. همین واقعیت، روشن می‌سازد که اختلافات و درگیری‌های شدید نامزدهای وابسته به گروه‌های درونی هیئت حاکمه و تلاش آن‌ها برای کشاندن هر چه بیش‌تر مردم به پای صندوق‌های رأی‌گیری از کجا منشأ می‌گیرد.

گروه‌هایی که تحت رهبری خامنه‌ای از احمدی‌نژاد حمایت می‌کنند، بقای جمهوری اسلامی را در گرو ادامه سیاست‌های احمدی‌نژاد در عرصه‌های داخلی و خارجی می‌دانند. اما ادامه این سیاست‌ها، در شرایط نارضایتی گسترده توده‌ای، شکاف درونی طبقه حاکم، تشدید درگیری‌ها و مخاصمات منطقه‌ای و بین‌المللی، به یک پشتوانه سیاسی داخلی نیاز دارد که آن را دست‌آویز پیشبرد سیاست‌های خود قرار دهد. لذا تمام نیرو و امکانات خود را برای حضور مردم در این به اصطلاح انتخابات بسیج کرده است. مهم نیست مردمی که به پای صندوق‌های رأی کشیده می‌شوند، چه انگیزه‌ای دارند، مخالف یا موافق وضع موجودند، مهم در وهله نخست این است که این حضور باید دست‌آویز سیاسی برای مشروعیت رژیم در کل و پشتوانه سیاست‌هایی قرار گیرد که در صورت پیروزی این جناح در دستور کار قرار دارند.

این دسته‌بندی که با در دست داشتن ارگان‌ها و نهادهای نظامی و اجرایی، نفوذ در پاره‌ای مناطق روستائی و در میان اقشار سنتی شهرها و سازمان‌یافتگی، برتری خود را قطعی می‌داند، در عین حال می‌خواهد از این به اصطلاح انتخابات به عنوان وسیله‌ای برای تسویه حساب با فراکسیون‌های رقیب و فائق آمدن بر شکاف درونی استفاده کند. بنابراین روشن است که با توجه به مجموع شرایطی که اکنون با آن رو به روست و آن چه را که می‌خواهد در صورت پیروزی در دستور کار قرار خواهد داد، شدیداً نیازمند حضور گسترده‌تر مردم در پای صندوق رأی و به هر شکل ممکن کسب برتری قطعی بر گروه‌های رقیب است.

دسته‌بندی مقابل این جناح نیز که ادامه ریاست جمهوری احمدی‌نژاد و سیاست‌های او را به ویژه در عرصه بین‌المللی چنان فاجعه‌ای جبران‌ناپذیر ارزیابی می‌کند که حتماً می‌تواند به بهای نابودی جمهوری اسلامی و تمام جناح‌ها و گروه‌های وابسته به آن تمام شود، بیش از دسته‌بندی رقیب،

سیاست که مرحله نهائی سیاست موسوم به نئولیبرال در عرصه اقتصادی ست، فشار به توده‌های کارگر و زحمتکش را به درجه غیر قابل تحمیلی افزایش خواهد داد که به گسترش نارضایتی و اعتراضات خواهد انجامید. گروه‌های رقیب احمدی‌نژاد، گرچه در اساس با این سیاست مخالفتی ندارند، اما با طرح‌های اجرایی اجزای آن مخالفت‌اند. لذا پیشبرد این سیاست که همراه با اعتراض و نارضایتی توده‌ای و عمیق‌تر شدن بحران اقتصادی خواهد بود، درگیری درونی هیئت حاکمه را تشدید خواهد کرد. جناح حاکم برای مهار مبارزات توده‌ای و کنترل کشمکش‌ها و اختلافات درونی جناح‌های رژیم، راه دیگری جز تشدید اختناق و سرکوب ندارد. این تشدید اختناق و سرکوب، گسترش نارضایتی، اعتراض و مبارزه در پایین و تشدید اختلافات را در بالا در پی خواهد داشت. جناح تحت رهبری خامنه‌ای - احمدی‌نژاد، ادامه‌دهنده‌ی سیاست خارجی رژیم به ویژه در طول ۴ سال گذشته است. این سیاست، تضاد میان قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای را با جمهوری اسلامی به حد بی‌سابقه‌ای تشدید خواهد کرد و حتماً احتمال درگیری‌های نظامی را افزایش خواهد داد. این جا دیگر نقطه‌ای ست که تضادها و اختلافات لاقابل اغلب گروه‌های رقیب به نهایت خود خواهد رسید. در این‌جا دیگر تنها یک راه در مقابل جناح مسلط رژیم برای کنترل اعتراض و نارضایتی توده‌ای، و مهار بحران درونی رژیم باقی می‌ماند، که چیزی شبیه دیکتاتوری نظامی آشکار خواهد بود.

اما فرض کنیم که نمایندگان گروه‌های رقیب امثال موسوی و کروبی، بتوانند به جای احمدی‌نژاد قرار گیرند. در این حالت بحران درون حکومت عمیق‌تر خواهد شد. درگیری این گروه‌ها با جبهه مقابل، از همان نخستین روز تشدید خواهد شد. چرا که آن‌ها در هر گامی که برمی‌دارند، با مانع ارگان‌ها و نهادهایی رو به رو می‌شوند که وابسته به جناح رقیب‌اند. آن‌ها حتماً برای اجرای جزئی‌ترین وعده‌های خود، با مجلسی روبرو هستند که اکثریت آن در دست رقبای آن‌هاست. پلیس، ارتش، سپاه، بسیج و دستگاه امنیتی وزارت اطلاعات، بخش قابل ملاحظه‌ای از نهادهای اجرایی، شورای نگهبان، اینها نیز در دست در اختیار رقبای آن‌هاست. لذا امثال موسوی و کروبی حتماً نمی‌توانند در مقابل این دستگاه عریض و طویل وابسته به خامنه‌ای و جناح او، یکی از وعده‌های ناچیز سیاسی خود را عملی سازند تا چه رسد به مسئله اصلی‌شان که همانا تغییر در سیاست خارجی ست. بنابراین تحت چنین شرایط فرضی نیز چیزی جز تشدید اختلافات، عمیق‌تر شدن شکاف و بروز یک بحران در دستگاه حکومتی وجود نخواهد داشت. مسئله این نیست که آیا امثال موسوی یا کروبی، اصلاً تمایلی به این درگیری دارند یا نه. آن‌ها قطعاً تمایل‌شان این است که در همه زمینه‌ها کوتاه بیایند تا آرامشی درونی را برقرار سازند. اما تضادها و بحران‌های حاد و عمیق موجود آن‌ها را به درگیری خواهد کشاند. پشت سر این افراد گروه‌ها و منافع قرار گرفته‌اند که

نفع خود را در حضور هر چه بیش‌تر مردم بر سر صندوق‌های رأی‌گیری می‌بیند. چرا که ارزیابی‌اش این است، در صورت حضور لاقابل بخشی از میلیون‌ها تن از مردمی که همواره انتخابات فرمایشی رژیم را تحریم کرده‌اند، این آراء نصیب این جناح خواهد شد. لذا بی‌دلیل نیست که آن‌ها اکنون به تاکتیک انتخاب میان بد و بدتر روی آورده، تا به این هدف خود برسند. اینان سوای این که در کل، حضور مردم را همانند جناح رقیب، مهر تأییدی بر مشروعیت جمهوری اسلامی در اوضاع بحرانی کنونی و نارضایتی گسترده توده‌ای می‌دانند، از چند جهت دیگر به آرای بالایی نیاز دارند.

نخست این که، از دیدگاه آنها تفاوت آراء باید چنان قابل ملاحظه باشد که حتماً آرای‌سازهای جناح رقیب نتواند مانع از پیروزی آن‌ها گردد. ثانیاً، آن‌ها گرچه در سیاست داخلی تفاوت‌های چندانی با سیاست‌های گذشته جمهوری اسلامی، از جمله سیاست‌های احمدی‌نژاد ندارند و در نهایت صرفاً خواهان تعدیل‌هایی ناچیز در عرصه سیاسی هستند، اما اولاً- منافع اقتصادی و سیاسی مختص خود را در مقابل جناح رقیب دنبال می‌کند. ثانیاً- در عرصه سیاست خارجی، خواهان تغییرات به نحوی هستند که به بهبود مناسبات جمهوری اسلامی با قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای بیانجامد. چرا که حل این مسئله را راه حل و مشکل گنگی بحران‌های رژیم و تأمین منافع اقتصادی و سیاسی خود می‌دانند. لذا برای پیشبرد این سیاست خارجی و در نهایت تعدیل‌های ناچیز در رژیم اختناق و سرکوب، به آرای بالایی نیاز دارند که آن را پشتوانه درگیری‌های درونی خود با دسته‌بندی دیگر به ویژه با خامنه‌ای و ارگان‌های و نهادهای وابسته به او کنند که مانعی بر سر راه این سیاست‌اند. ثالثاً، آن‌ها حتماً در صورتی که نتوانند این پست را از آن خود سازند، باز هم نیازمند آرای هر چه بیش‌تر و بالاتری هستند، چرا که درگیری و نزاع درونی طبقه حاکم مستثنا از این که کدام گروه در رأس قدرت اجرایی قرار گیرد، تازه پس از این انتخابات است که ابعاد بسیار گسترده‌ای به خود خواهد گرفت و هر جناحی می‌خواهد به تکیه آرای که به دست آورده است، به مقابله با دیگری برخیزد.

باید گفت که در واقعیت امر، در دوره پس از ۲۲ خرداد است که شکاف درونی طبقه حاکم به درجه یک بحران حکومتی رشد خواهد کرد. اگر دوره ریاست جمهوری احمدی‌نژاد برای ۴ سال دیگر هم تمدید شود، در آن صورت چنانچه نزاع از همان لحظه بر سر رأی‌سازی‌ها و تقلب‌های انتخاباتی بالا نگیرد، اختلافات به مرحله‌ای تشدید می‌شوند که اولین تلاش احمدی‌نژاد برای پیشبرد سیاست‌های خود، با موانع سیاسی، در برخی ارگان‌ها و نهادهای رژیم رو به رو خواهد شد که دیگر تقسیم‌بندی‌های جناحی پیشین رژیم در آن‌ها از میان رفته است. سیاست‌های اقتصادی احمدی‌نژاد، تا جایی که طرح کلی آن را قبلاً علنی کرده و به مجلس اسلامی ارائه داده است، از دو سو، با چالشی جدی رو به رو خواهد شد و اوضاع رژیم را بحرانی‌تر خواهد کرد. این

پاسیفیسم و بی‌عملی در جنبش طبقاتی کارگران جایی ندارد

به بهانه‌ی برگزاری مراسم اول ماه مه در پارک لاله تهران

چرخشی در جنبش کارگری شد، نه فقط به یک بحث زنده و جاندار در میان کارگران پیشرو و فعالان کارگری تبدیل شده است، بلکه اول ماه مه، مسائل مربوط به آن و برگزاری مراسم مستقل کارگری به این مناسبت، یکی از محورهای مبارزه‌ی عملی کارگران بوده است. با این وجود، باید اذعان داشت که آنچه در طی این دوره کوتاه پس از مراسم پارک لاله، در این مورد، نگاشته و یا گفته شده است، در مقایسه با سال‌های گذشته، بسی فزونی یافته است. خصوصاً آنکه برخی‌ها در پوشش نقد، حرکت متحدانه کارگران در اول ماه مه را نفی می‌کنند و به بهانه شرایط سرکوب و خفقان، کارگران را به بیراهه صبر و انتظار و بی‌عملی فرامی‌خوانند.

جنبش کارگری در جریان عمل مبارزاتی و رودررویی‌های مستقیم و غیر مستقیم با پاسداران و مدافعان آشکار و نهان نظم موجود، در هر گام مبارزه، نسبت به اشتباهات و نقاط ضعف خود آگاهی پیدا می‌کند. از نقد کارگری به قصد پیشرفت و تکامل خویش استقبال می‌کند، از آن می‌آموزد و تجارب قطره قطره اندوخته شده خویش در جریان مبارزه طولانی‌را، چراغ راه خود قرار می‌دهد. جنبش طبقاتی کارگران اما از آنجا که برای تحقق مطالبات خویش هر روز و هر ساعت باید با سرمایه و پاسداران مناسبات سرمایه‌داری دربیفتد، نمی‌تواند آنطور که برخی از به اصطلاح منتقدان اول ماه مه توصیه می‌کنند، پاسیفیسم و بی‌عملی پیشه کند. مبارزه نظری، یکی از وجوه بسیار مهم مبارزه طبقاتی و ابزار مؤثری است که با آن باید با ناخالصی‌ها، خرده ناخالصی‌ها و انحرافات درون جنبش کارگری و حاشیه آن به مقابله پرداخت و گرایش‌ها و اندیشه‌های بی‌ربط به جنبش طبقاتی کارگران را نیز ایزوله و منفرد ساخت. هرچند این واقعیت را نمی‌توان انکار نمود که جریان عمل مبارزاتی، بیش از هر مبارزه نظری، ماهیت اینگونه گرایش‌ها را برملا می‌سازد. در مسیر روبه‌رشد و بالنده جنبش کارگری و در جریان صیقل‌یابی و پیشرفت مبارزه طبقاتی، هر اقدام مبارزاتی کارگران از نوع برگزاری مراسم اول ماه مه در پارک لاله نیز بسیار مؤثرتر از هر مبارزه نظری، ماهیت اینگونه گرایش‌ها را در چشم توده کارگران فاش می‌سازد و جنبش کارگری در مسیر پیشرفت و تعالی خویش، بی‌تردید اینان را مانند خس و خاشاکی بی‌مقدار از سر راه خود کنار می‌زند.

بعد از این مقدمه، اکنون مراسم اول ماه مه در پارک لاله تهران و برخی انتقادات را که در این مورد مطرح شده است، خلاصه‌وار مورد بررسی قرار می‌دهیم.

* مراسم اول ماه مه در پارک لاله

اول ماه مه سال ۸۸ از چند جهت با مراسم اول ماه مه در سال‌های گذشته متفاوت بود. اولین نکته مهم در این مورد این است که بر خلاف سال‌های گذشته که هر تشکلی مراسم مستقل خود را در یکی از سالن‌ها و یا محیط‌های دربسته و یا در بیرون از شهر برگزار می‌نمود، سال ۸۸ مراسم واحدی در یکی از مناطق پر رفت و آمد تهران و به فراخوان کمیته مشترکی به نام کمیته برگزاری مراسم اول ماه مه، برگزار شد. در این کمیته، علاوه بر سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه و سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه، که تشکل‌های توده‌ای کارگری هستند، اتحادیه آزادکارگران ایران، هیأت بازگشایی سندیکای کارگران نقاش و تزئینات ساختمان، شورای همکاری تشکل‌ها و فعالین کارگری متشکل از: کمیته پی‌گیری برای ایجاد تشکل‌های آزاد کارگری، کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری، جمعی از فعالین کارگری، شورای زنان و کانون مدافعان حقوق کارگر، حضور داشتند. این تشکل‌ها که در گذشته، هرکدام به تنهایی و آنطور که خود تشخیص می‌دادند، مراسمی به مناسبت اول ماه مه برگزار می‌کردند و یا در مراسمی که دیگران آن را تدارک دیده بودند شرکت می‌کردند، این‌بار با تشخیص، همفکری و توافق جمعی، مراسم واحدی را برگزار نمودند.

فراموش نکنیم که در سال ۸۶ همین تشکل‌ها، منهای سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه که هنوز اعلام موجودیت نکرده بود، نه فقط نتوانسته بودند مراسم مشترکی با شعارها و قطعنامه مشترکی را سازماندهی کنند، بلکه حتی نسبت به چگونگی برگزاری مراسم اول ماه مه و چند و چون مداخله، برای بدست گرفتن مراسم که توسط خانه کارگر برپا می‌شد نیز برنامه واحدی نداشتند. و باز نباید فراموش کرد که در سال ۸۷ همین تشکل‌ها، بر این باور بودند که با حضور فعال خود در مراسمی که از سوی خانه کارگر برگزار می‌شود، مانند سال‌های قبل‌تر از آن می‌توانند ابتکار عمل را خود بدست گیرند اما همانطور که شاهد بودیم، رژیم ضد کارگری و خانه کارگر آن، با

برگزاری مراسم دولتی، در محلی دور افتاده و تحت کنترل شدید نیروهای پلیسی، امنیتی و حراستی، از ورود فعالان کارگری به محل برگزاری مراسم جلوگیری به عمل آوردند و تاکتیک فعالان و تشکل‌های کارگری را خنثا ساختند. از این‌رو در سال ۸۷، به استثنای موردپارک چیت گرکه موردیورش وحشیانه نیروهای سرکوب قرارگرفت و به پارک جهان نمای کرج منتقل شد، هیچگونه مراسمی در تهران نه در اشکال محدود و محیط‌های بسته و نه در اشکال دیگر مانند راه پیمایی و تظاهرات خیابانی برگزار نشد. روشن است که در برگزاری سلسله مراسم‌های اول ماه مه در طول لاقل یک دهه اخیر، سازماندهی و برگزاری مراسم واحد و مستقل اول ماه مه در پارک لاله تهران توسط مجموعه‌ای از تشکل‌ها و فعالان کارگری، پیشرفت بزرگی در این زمینه محسوب می‌شود. شکل‌گیری کمیته برگزاری مراسم اول ماه مه و سازماندهی یک اتحاد عمل کارگری، گام بسیار مهم و موفقیت‌آمیزی بود که پس از چند سال تلاش آگاهانه کارگران پیشرو و فعالان جنبش کارگری، نصیب جنبش کارگری می‌شد. اگر چه همانطور که اشاره شد مشارکت افراد و نیروهای وابسته به این تشکل‌ها در مراسم‌هایی که توسط هر یک از آن‌ها برگزار می‌شد بی‌سابقه نبود، اما اتحاد عمل رسمی تا حد تشکیل یک کمیته واحد برگزاری مراسم اول ماه مه در تهران، برگزاری مراسم واحد و صدور قطعنامه واحد بی‌سابقه بود. این پدیده، یک بار دیگر نشان داد که کارگران ایران و تشکل‌های کارگری، نه فقط نسبت به اهمیت و ضرورت اتحاد عمل کارگری و غلبه بر پراکندگی موجود، اشراف و آگاهی دارند، بلکه با تأکید بر روی نکات اشتراک خویش و سازماندهی این اتحاد عمل، گام عملی مشخصی نیز در این جهت برداشتند. این گام عملی فعالان و تشکل‌های کارگری، بیان‌گر درجه بالای شناخت و آگاهی آنان و بیان‌گر مراحل پیشرفته‌تر بلوغ جنبش کارگری‌ست.

موضوع مهم دیگر این است که اول ماه مه امسال در شرایطی برگزار شد که رژیم ارتجاعی حاکم، بر شدت اعمال سرکوب‌گرانه خود علیه کارگران و فعالان جنبش کارگری و دیگر جنبش‌های اعتراضی افزوده بود. رژیم جمهوری اسلامی علاوه بر آنکه در تمام طول سال، علیه کارگران دست به اقدامات سرکوب‌گرانه می‌زند و برای ممانعت از متشکل شدن کارگران و

بیکاری و رادیکالیزاسیون جنبش کارگری در فرانسه

سرمایه‌داران را کاملاً باز گذاشته است تا بتوانند هر چه قدر تیغشان می‌برد دسترنج کارگران و زحمتکشان بیکار و فعال را چپاول کنند. نمونه‌ی رئیس بانک سوسیته ژنرال (Société Générale) بسیار گویاست. همین چند ماه پیش بود که آقای دانیل بوتون (Daniel Bouton)، مدیر عامل سوسیته ژنرال اعلام کرد که یکی از کارکنانش مسئول یک ضرر نزدیک به پنج میلیارد یورویی این بانک در بازار بورس بوده است. البته کمتر کسی این دروغ شاخدار را باور کرد که فقط یک نفر در یک بانک بزرگ مانند سوسیته ژنرال آن قدر اختیار داشته باشد که بتواند رقم نجومی پنج میلیارد یورو را در بورس بازی ببازد! حالا همین آقای بوتون که هیچ‌گونه مسئولیتی را در اقتضای پنج میلیارد یورویی سوسیته ژنرال نپذیرفت و فقط به آرامی استعفاء داد، قرار است در سن شصت سالگی بازنشسته شود و در سال هفت صد و سی هزار یورو یعنی روزی دو هزار یورو بازنشستگی بگیرد!

مسلم است که طبقه ی کارگر که هیچ گونه مسئولیتی در بحران کنونی نظام سرمایه داری ندارد نمی تواند دست روی دست بگذارد و بی تفاوت از کنار تمام این وقایع اجتماعی بگذرد. بنابراین هر چه قدر بحران عمیق تر می شود به همان نسبت هم مبارزه جنبش کارگری گسترش پیدا می کند.

از آن جایی که نظام سرمایه داری نظامی نیست که به راحتی و همیشه به زبان خوش به مطالبات جنبش کارگری گردن بگذارد، کارگران هم به ناگزیر شکل و شیوه ی مبارزه ی خود را تغییر می دهند تا سرمایه داران را به عقب نشینی وادار نمایند. تغییر شکل های مبارزات کارگری فرانسه در چند ماه اخیر چنان سرمایه داران و نمایندگانشان را نگران کرده است که یکی پس از دیگری یا تهدید می کنند یا ابراز نگرانی. آقای سارکوزی که در مسند ریاست جمهوری فرانسه هارترین بخش های بورژوازی را نمایندگی می کند اخیراً کارگران را از شیوه های رادیکال مبارزاتی برحذر داشت و تهدید کرد که با وضع قوانین جدید جلوی آنان را خواهد گرفت. آقای دو ویل پن، نخست وزیر سابق فرانسه از "وضعیت انقلابی" در این کشور سخن می گوید و با لحن انتقادی از دولت کنونی و رئیس جمهور می خواهد که نگذارند وضع از این بدتر شود!

اما ببینیم چه شکلی از مبارزه رئیس جمهور فعلی و نخست وزیر سابق را که هر دو از یک حزب دست راستی هستند، نگران کرده است؟ بی توجهی دولت و سرمایه داران به مطالبات کارگری و به ویژه جلوگیری از بیکارسازی، جنبش کارگری فرانسه را واداشته است که به شکل های دیگری از مبارزه، از جمله توقیف سرمایه داران و اعضای مدیریت کارخانه ها در محل کارخانه متوسل شود. ذکر چند نمونه از این شکل مبارزاتی کارگری می تواند نشان گر فراگیری آن باشد. در اکتبر ۲۰۰۸ کارگران ایمپرس تصمیم گرفتند مدیر و کادرهای مدیریت را در محل کارخانه واقع در لون توقیف کنند، روز ۲۹

بحران کنونی نظام سرمایه داری که دیگر بر کسی پوشیده نیست و ژرفا و پهنایش حتی از زبان نمایندگان آن بیان می شود عواقب اجتماعی خود را نیز دارد. بیکاری و فقر فزاینده از جمله آنهاست. اما این بحران، گسترش و رادیکال شدن مبارزات، به ویژه کارگری را نیز در پی آورده است.

سازمان جهانی کار روز چهارشنبه ۳ ژوئن ۲۰۰۹، نود و هشتمین کنفرانس بین المللی کار را برگزار کرد. آقای خوان سومایا (Juan Somavia) سیاستمدار شیلیایی که این نهاد وابسته به سازمان ملل متحد را اداره می کند از دولت های ۱۸۳ کشور عضو خواست تا علاوه بر نجات بانک ها و مؤسسات مالی برای مبارزه با بیکاری و تخریب تأمین اجتماعی نیز تلاش کنند. او گفت که هر سال ۴۵ میلیون نفر وارد بازار کار می شوند، اما جهان باید تا سال ۲۰۱۵ هر سال ۳۰۰ میلیون شغل ایجاد کند تا میزان بیکاری در سطح کنونی باقی بماند. با این حال وی پیش بینی کرد که بحران اقتصادی کنونی می تواند در شش تا هشت سال آینده ادامه پیدا کند. به عبارت دیگر او خود اعتراف کرد که "جهان" یا در واقع نظام سرمایه داری نخواهد توانست به مقابله با بیکاری بپردازد.

درست یک روز پس از این کنفرانس، خانم کریستین لاگارد (Christine Lagarde) وزیر اقتصاد فرانسه با استفاده از صفات "وحشتناک" و "قوی" افزایش بیکاری را در فرانسه اعلام کرد و گفت که در نخستین شش ماهه ی سال جاری میزان بیکاری در فرانسه به ۸ / ۷ % جمعیت فعال رسیده است. گفتنی است که میزان واقعی بیکاری در فرانسه بیش از این رقم تقریباً نه درصدی است، چرا که دولت فعلی با ترفند و وضع قوانین متفاوتی ده ها هزار نفر را از لیست بیکاران خارج کرده است. آمار و ارقام خانم لاگارد نمی تواند واقعی و قطعی باشند در حالی که فقط در روز ۲۶ مه ۲۰۰۹ چهار شرکت دولتی و خصوصی اعلام کردند که ۲۵۰۰ شغل را حذف می کنند. به هر حال UNEDIC که مسئول پرداخت حقوق بیکاری در فرانسه است در همان روز ۲۶ مه اعلام نمود که تا پایان سال جاری میلادی ششصد و چهل هزار نفر به بیکاران فرانسه افزوده خواهد شد.

انستیتوی ملی آمار و مطالعات اقتصادی (INSEE)، نهاد دولتی آمار و ارقام فرانسه که منبع خانم لاگارد است در اوایل ماه مه ارقام دیگری را منتشر نمود که بر اساس آن ها میزان فقر در فرانسه بین سال های ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۶ از ۱۱ / ۷ % به ۱۳ / ۲ % رسیده است. به عبارت دیگر نزدیک به هشت میلیون نفر در فرانسه زیر خط فقر زندگی می کنند. در حالی که همین ارقام نشان می دهند که حتی از هر ده بازنشسته یک نفر زیر خط فقر قرار دارد، بدیهی است که بیکاران و کسانی که دیگر حق دریافت مستمری را ندارند به تدریج به خیل جمعیت فقیر می پیوندند.

دولت فرانسه که خود قصد دارد تا سال ۲۰۱۰ نزدیک به سی و پنج هزار شغل را در بخش دولتی حذف کند، دولتی که مانند تمام دول نماینده ی سرمایه داران، میلیارد ها یورو به بانک ها و مؤسسات مالی کمک کرد تا از ورشکستگی اشان جلوگیری کند نه فقط نمی تواند و نمی خواهد با بیکاری و فقر مقابله کند که همچنان دست و بال

ژانویه ۲۰۰۹ کارگران اکسید در شهر اوکس مدیر کارخانه را توقیف کردند و سپس وی را وادار نمودند تا با آنان در خیابان های شهر راهپیمایی کند، روز ۱۳ مارس، کارگران سونی در داکس مدیر کارخانه را توقیف کردند، روز ۲۴ تا ۲۶ مارس کارگران 3M در شهر پیتویه مدیر عامل را توقیف کردند و روز ۳۱ مارس کارگران یکی از گردن کلفت ترین سرمایه داران فرانسه به نام پینو را در یک تاکسی توقیف کردند و سرانجام روز ۳۱ مارس کارگران کاترپیلار در گرونوبل مدیر عامل و کادرهای کارخانه را توقیف نمودند.

اکنون آقای رئیس جمهور و دیگر نمایندگان سرمایه داران که در پارلمان نشسته اند می خواهند با وضع قوانین جدیدی به مقابله با این شکل از مبارزه ی کارگری برخیزند. البته این گونه قوانین همین حالا هم کم نیستند. مگر نه این است که دستگاه قضائی فرانسه روز ۱۹ آوریل همین کارگران کاترپیلار را محکوم به پرداخت ۲۰۰ یورو جریمه در روز کرد، چرا که مدیریت از آنان شکایت کرد و گفت که این کارگران اعتصابی جلوی "آزادی کار کردن" را گرفته اند؟!

هر چند در ماه های اخیر جنبش کارگری فرانسه از رشد مبارزاتی چشم گیری برخوردار بوده است، به طوری که بعضاً رهبری اتحادیه های سازشکار را وادار به تبعیت از خود کرده است، اما جز در یکی دو نمونه - از جمله اعتصاب و راهپیمایی مشترک کارگران لاستیک سازی های گوودیر و کنتینانتال - این مبارزات پراکنده هستند و متأسفانه کارگران توسط یک حزب سیاسی نمایندگی نمی شوند. اکنون باید دید که جنبش کارگری فرانسه چگونه خواهد توانست از پس این معضلات نیز برآید.

از صفحه ۲

توفان در راه است

سیاستشان را به آن ها دیکته می کنند. اما تمام این وقایع در بالا، خود انعکاسی از تضادها و مبارزات در پایین است. اساساً بدون این تضادها، مبارزات و اعتراضات توده ای علیه رژیم جمهوری اسلامی، نمی توانست اختلاف جدی میان هیئت حاکمه بروز کند و به یک شکاف در درون آن ها منجر گردد. لذا در حالی که کشمکش و درگیری در بالا، انعکاسی از اعتراض و مبارزات مردم علیه نظم موجود است، با ادامه و تشدید این اختلافات و تعمیق شکاف در بالا، مبارزات توده های مردم ایران نیز رشد و اعتدالی بیش تر خواهد یافت. چرا که خود این شکاف درونی هیئت حاکمه، شرایط مساعدتری برای فوران خشم و ناراضی توده ای از درون آن فراهم می سازد و به رشد و رسیدگی یک بحران سیاسی ژرف و فراگیر یاری می رساند. بنابراین، تمام شواهد موجود حاکی از در راه بودن یک توفان سیاسی است. اما این که ابعاد و قدرت آن در چه حد خواهد بود، وابسته به عواملی است که روند تحول اوضاع از فرای ۲۲ خرداد، آن را تعیین خواهد کرد.

پاسیفیسم و بی عملی در جنبش طبقاتی کارگران جایی ندارد

خاموش ساختن صدای اعتراض آنان، فعالان کارگری و کارگران پیشرو را اخراج، احضار و بازداشت می کند و به زندان می اندازد، اما در آستانه اول ماه مه، عموماً بر شدت اقدامات سرکوب گرانه خود می افزاید. اکنون چند سالیست که احضار و بازداشت و تهدید کارگران پیشرو و فعالان کارگری برای مرعوب ساختن کارگران و ممانعت از برگزاری مراسم اول ماه مه، به روش عمومی رژیم تبدیل شده است.

امسال نیز دستگاه های امنیتی و سرکوب رژیم، از حدود دو ماه مانده به اول ماه مه، بر شدت اقدامات ضد کارگری خود افزودند. دستگیری های گسترده فعالین کارگری و اعضای برخی از تشکل های که جزو فراخوان دهندگان اول ماه مه بودند، تلفن های تهدیدآمیز و احضارهای مکرر فعالین کارگری نشان می داد که رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی مصمم است به هر قیمت، از برگزاری مراسم اول ماه مه ممانعت به عمل آورد. با این وجود فعالان کارگری و سازماندهندگان مراسم اول ماه مه، از این تهدیدات نهراسیدند و با علم به این که مراسم آن ها با تلفات و هزینه همراه خواهد بود، با جسارت و شجاعت این مراسم را که وحشیانه مورد سرکوب قرار گرفت اما بازتاب وسیعی در داخل و خارج کشور پیدا کرد، برگزار نمودند.

از مهم ترین و برجسته ترین نکات مربوط به اول ماه مه ۸۸، قطعنامه ای است که تشکل های کارگری در اتحاد عمل خود به مناسبت اول ماه مه روز جهانی کارگر صادر نموده اند.

قطعنامه مشترک تشکل های فراخوان دهنده مراسم اول ماه مه ۸۸، تبلور دیگری است از ارتقاء سطح آگاهی طبقاتی کارگران و شاهد دیگریست بر پیشرفت جنبش طبقاتی کارگران ایران. قطعنامه کارگران ایران به مناسبت اول ماه مه روز جهانی کارگر در همان نخستین سطر خود، نوک تیز حمله را متوجه نظام سرمایه داری می کند و از روز اول ماه مه به عنوان روز همبستگی بین المللی طبقه کارگر و روز جوش و خروش کارگران در سراسر جهان برای رهایی از مشقات نظام سرمایه داری و بیان خواست های کارگران برای برپائی دنیائی عاری از ستم و استثمار یاد می کند. در قطعنامه کارگران ایران، پس از اشاره به

بحران عظیم اقتصادی موجود و گندیدگی نظام سرمایه داری، بازم بر ضرورت برپائی دنیائی فارغ از مناسبات ضد انسانی نظام سرمایه داری، به مثابه یگانه راه خلاصی بشریت از مصائب موجود، تأکید می شود. تا همین جا، قطعنامه کارگران ایران، یک بیانیه سیاسی ضد سرمایه داری ست و آلت رانیو آن نیز، سوسیالیسم است!

علاوه بر این، در قطعنامه ۱۵ ماده ای کارگران ایران به مناسبت روز جهانی کارگر، نه فقط مهم ترین مطالبات کارگری از جمله تأمین امنیت شغلی، دستمزدهای معوقه، لغو قراردادهای موقت، حق آزادی بیان و تجمع و تشکل های مستقل کارگری، افزایش دستمزد بر پایه اعلام نظر خود کارگران از طریق نمایندگان کارگری و تشکل های مستقل کارگری گنجانده شده است، بلکه کارگران همچنین خواستار برابری حقوق زنان و مردان در تمامی شئونات زندگی اجتماعی و اقتصادی و محو کلیه قوانین تبعیض آمیز علیه زنان شده اند. قطعنامه، از مطالبات معلمان، پرستاران و سایر اقشار زحمتکش جامعه، قاطعانه حمایت نموده و خواستار لغو حکم اعدام فرزند کمانگر شده است. سیستم سرمایه داری، بعنوان عامل کار کودکان شناخته شده و خواستار تهیه امکانات آموزشی، رفاهی و بهداشتی برای کودکان شده است. تحمیل بی حقوقی مضاعف بر کارگران مهاجر افغانی و سایر ملیت ها محکوم شده است. در قطعنامه کارگران ایران، "از تمامی جنبش های آزادی خواهانه و برابری طلب، همچون جنبش دانشجویی و جنبش زنان" پشتیبانی به عمل آمده، دستگیری، محاکمه و به زندان افکندن فعالین این جنبش ها نیز قویاً محکوم شده است. قطعنامه کارگران ایران، خواستار آزادی کلیه کارگران زندانی، از جمله منصور اسالو و ابراهیم مددی و لغو کلیه احکام صادره و توقف پی گردهای قضائی و امنیتی علیه فعالین کارگری شده است. در ماده ۱۴ قطعنامه، کارگران ایران ضمن حمایت از اعتراضات و مطالبات کارگران در سراسر جهان، خود را متحد آنان دانسته و "بیش از هر زمان دیگری بر همبستگی بین المللی طبقه کارگر برای رهایی از مشقات نظام سرمایه داری تأکید" شده است!

قطعنامه کارگران ایران به مناسبت اول ماه

مه که با مضمونی رادیکال و ضد سرمایه داری و سرشار از روحیه انترناسیونالیستی تهیه و تنظیم شده است، بار دیگر نشان داد که جنبش کارگری ایران، جنبشی حقیقتاً پیشتاز علیه نظم موجود است. البته تنظیم و صدور قطعنامه با مضمون رادیکال و ضد سرمایه داری در جنبش کارگری، امر بی سابقه ای نیست. در سال های گذشته نیز، قطعنامه هایی باین مضمون، توسط کارگران ایران، به ویژه کارگران و فعالان کارگری در شهرهای کردستان به مناسبت اول ماه مه، تهیه و تنظیم شده و انتشار یافته است. اما قطعنامه اخیر از این جنبه نیز مهم است که ده تشکل برگزار کننده مراسم، از جمله و به ویژه سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه و سندیکای کارگران شرکت واحد نیز پای آن را امضا کرده اند. قطعنامه اول ماه مه، در واقع قطعنامه ای متعلق به یک تشکل و یا جمع معدودی از کارگران و فعالان کارگری نبود، بلکه قطعنامه تمام کارگران ایران بود.

گفتن ندارد که تهیه و تنظیم قطعنامه ای که می بایست، هم برآیند نظرات فعالین و نمایندگان تشکل های برگزار کننده مراسم را بازتاب دهد و کل این تشکل ها را متحد سازد و هم مضمون رادیکال و ضد سرمایه داری داشته باشد و هم در عین حال از یک روحیه انترناسیونالیستی برخوردار باشد، کار ساده ای نیست. توافق روی مضمون این قطعنامه، به روشنی نشان می دهد که امضا کنندگان قطعنامه، منافع جمعی و منافع طبقه کارگر را بر منافع گروهی و منافع تشکل خویش ارجحیت داده اند، که این مسأله نیز، باز هم دلیل دیگری بر بلوغ و پیشرفت جنبش کارگریست.

در چند سال اخیر، مکرر شعار اتحاد جنبش های اعتراضی مطرح شده و از ضرورت پیوند جنبش زنان و دانشجویان با جنبش کارگری صحبت شده است. تشکل های کارگری، این جانیز پیش قدم شدن دویا اتحاد عمل خویش در برگزاری مراسم اول ماه مه، مقدمه تحقق این شعار را نیز فراهم ساختند!

پس از یورش نیروهای سرکوب به مراسم کارگران و بازداشت بیش از ۱۵۰ تن از فعالان کارگری و دیگر شرکت کنندگان در این مراسم، کمیته برگزاری مراسم اول ماه مه، بلافاصله و در همان روز یازده اردیبهشت و در اعتراض به اقدامات سرکوب گرانه رژیم، واکنش نشان داد. ادامه کاری این کمیته و پی گیری مسأله بازداشت شدگان و صدور چند اطلاعیه و

پاسیفیسم و بی‌عملی در جنبش طبقاتی کارگران جانی ندارد

فراخوان به کمپین برای آزادی دستگیر شدگان، نشان داد که کمیته برگزاری مراسم اول ماه مه از این ماندات برخوردار است که در چهارچوب توافقات تشکل‌های فراخوان دهنده برگزاری مراسم، ادامه کاری داشته باشد.

و باز در همین رابطه، فراخوان کمیته برگزاری مراسم اول ماه مه به کمپین برای آزادی دستگیر شدگان روز جهانی کارگر، که مورد حمایت ده‌ها انجمن و جمع‌های متشکل کارگری در استان‌های مختلف، از جمله انجمن برق و فلز کرمانشاه، کارگران متشکل در کارخانه‌های پردیس و شین بافت سنندج، جمع‌هایی از کارگران عسلویه، لوله سازی اهواز، ایران خودرو، لاستیک البرز، پالایشگاه تبریز، پتروشیمی تبریز، ماشین سازی تبریز، تراکتور سازی تبریز، سیمان صوفیان، چینی سمنان، ذوب آهن اردبیل و جمع‌های دیگری در ده‌ها کارخانه و مؤسسه قرار گرفت، تماماً نشان دهنده آن است که موقعیت کنونی جنبش کارگری اکنون به نحوی ست که تشکل‌ها و فعالان جنبش کارگری می‌توانند، گام‌های بیشتری در راستای گسترش اتحاد خویش بردارند و برای فرا رویندن اتحاد عمل‌های موردی به اتحاد عمل‌های عالی‌تر و پایدارتر، تلاش ورزند.

* انتقاد یا توجیه پاسیفیسم و بی‌عملی؟

برخی چنین انتقاد می‌کنند، از آنجا که از قبل مشخص بود مراسم اول ماه مه مورد بورش مزدوران رژیم قرار می‌گیرد، بنابراین تشکل‌های فراخوان دهنده و کمیته برگزاری مراسم اول ماه مه، نباید پای برگزاری آن می‌رفتند. این دیدگاه، با استناد به ماهیت سرکوبگرانه رژیم حاکم، و این استدلال که دستگاه حاکمه در دوره بحرانی کنونی که خودش را با شورش‌های فراگیر روبرو می‌بیند و برای چنین دورنمایی خود را آماده می‌سازد، می‌گوید که فراخوان‌های مبارزاتی، سازماندهی کارگران، تبلیغ و ترویج در مورد تشکل‌سازی و امثال آن، برای رژیم غیرقابل تحمل‌تر از پیش است. همچنین با اشاره به امکانات پلیسی - جاسوسی رژیم و برخورداری آن از واحدهای ویژه ضد شورش که بر مبنای تازه‌ترین تمرینات پلیس کشورهای امپریالیستی آموزش یافته‌اند، چنین نتیجه

می‌گیرد که مراسم اول ماه مه نباید آنگونه که برگزار شد، برگزار می‌شد، بلکه کارگران می‌بایستی در گروه‌های کوچک چند نفره در نقاط مختلف شهر، آکسیون‌های کوتاه مدت تبلیغی برگزار می‌کردند و به شعار نویسی روی دیوارها و پخش شبنامه و امثال آن می‌پرداختند! اینان به خیال آنکه خود تحلیل درستی از اوضاع سیاسی بدست داده‌اند و نتایج درستی نیز از آن اخذ کرده‌اند، برگزار کنندگان مراسم اول ماه مه را به نداشتن تحلیل درست از اوضاع سیاسی کنونی و از موقعیت رژیم متهم می‌سازند. خلاصه حرف این‌ها و امثال این‌ها حال چه حرف خود را به صراحت بگویند، چه آن را در پرده‌ای از الفاظ پیوشانند، این است که اتحاد عمل کارگران و برگزاری مراسم اول ماه مه در پارک لاله تهران، نه فقط هیچ دستاورد و نتیجه مثبتی نداشته است، بلکه اقدام "نسنجیده"‌ای بوده است که بدون در نظر گرفتن موقعیت رژیم و توازن نیروها صورت گرفته و هزینه‌گزافی نیز در پی داشته است. برخی، پا را از این هم فراتر گذاشته و در مورد سرخوردگی فعالان کارگری دستگیر شده نیز، از قیل به قضاوت پرداخته‌اند!

این دیدگاه، صرف نظر از آنکه چه نقش و وظیفه‌ای برای فعالان کارگری و کارگران پیشرو، در رابطه با سازماندهی مبارزات کارگران، سازمان‌یابی و ایجاد تشکل‌های کارگری قایل باشد، با انکار دستاوردها و نتایج مثبت اتحاد عمل ده تشکل و گروه کارگری، که به برخی از این دستاوردها و جنبه‌های مثبت آن اشاره کردیم نشان می‌دهد که نسبت به مسائل و معضلات جنبش کارگری بیگانه است، دیدگاهی حاشیه‌ای، بی‌ربط با تشکل‌های درگیر در اتحاد عمل کارگری ست و ربطی به طبقه کارگر و جنبش طبقاتی کارگران ندارد.

گرایی که با مخفی شدن در پشت "توازن قوا" هرگونه اقدام علنی و توده‌ای کارگری در شرایط کنونی را نفی می‌کند، اقتدار نیروهای سرکوب رژیم را به رخ کارگران می‌کشد تا وحشت‌زدگی خویش را به درون کارگران رسوخ دهد، این دیدگاه از فرط وحشت از عواقب برگزاری مراسم علنی توده‌ای کارگری، پیشاپیش دست‌های خود را به نشانه تسلیم بالا برده است و کارگران را نیز به تسلیم فرامی‌خواند!

اما هر فعال کارگری که از نزدیک دستی بر آتش مبارزات کارگری داشته باشد، این را خوب می‌داند که توده طبقه کارگر، بنابه موقعیت خود، نمی‌تواند دست روی دست بگذارد و ابتدا در انتظار فرا رسیدن توازن قوای مناسب باشد، و بعد از فرا رسیدن یک توازن قوای مناسب، برای کسب مطالبات خود دست به مبارزه بزند. ده‌ها و صدها

اعتصاب و اجتماع اعتراضی، تظاهرات، راه‌پیمایی و راه‌بندان در سال گذشته و نیز در سال جاری، مستقل از آنکه توازن قوا، چگونه بوده و چگونه است، انتخاباتی در کار است و یا رژیم به چه بهانه‌ای به مقابله با اعتراضات کارگران برخواد خواست، گویای این واقعیت است که دیدگاهی که در خفای توازن قوا، بی‌عملی و پاسیفیسم خود را توجیه می‌کند، هیچ ربطی به مبارزه زنده طبقه کارگر و جنبش کارگری ندارد. این درست است که سنگینی توازن قوای طبقاتی در لحظه کنونی به سود رژیم و طبقه حاکم است، اما اولاً طبقه کارگر ایران با مبارزات پیگیرانه خود توانسته است در چهارچوب همین توازن قوا، گام‌هایی به پیش بردارد و از سال ۸۳ به این سو، تغییری در آن نیز ایجاد کرده است. ثانیاً، توازن قوا، قرار نیست در یک روز بهاری و در یک روز تعطیل آفتابی، به سود طبقه کارگر عوض شود، و یا چنین تغییری از آسمان نازل شود! مبارزه طبقه کارگر و همین مبارزات و تلاش‌های مستمری که کارگران برای متشکل شدن و برای کسب حق و حقوق خود و تحمیل آن بر رژیم و نیز مبارزات معلمان، زنان، دانشجویان و سایر اقشار زحمتکش مردم علیه رژیم، در چند و چون توازن قوای موجود و فراهم سازی شرایطی که این توازن، کاملاً به زیان رژیم رقم خورده باشد، مؤثر است. جنبش طبقاتی کارگران در هر گامی که به پیش برمی‌دارد، گامی نیز به آن حد از توازن قوا نزدیک‌تر می‌شود. این دیالکتیک مبارزه طبقاتی است. مبارزه طبقاتی مانند قدم زدن در پیاده‌رو یک خیابان پهن خلوت و یک طرفه نیست. مبارزه طبقاتی، پیچیده و خارج از اراده این یا آن گرایشی که در حاشیه به تماشا ایستاده است، زنده و جاری ست. بدیهی‌ست که تا آنجا که ممکن است باید در هر حرکت اعتراضی و در هر اقدام کارگری، تلفات و هزینه‌های پیشرفت جنبش کارگری را پائین آورد. اما همین جابابیتصریح نمود که تصور پیشرفت جنبش کارگری و تعمیق مبارزه طبقاتی، بدون تلفات و هزینه، خواب و خیالی بیش نیست و فقط می‌تواند در ذهن کسانی که برای بی‌عملی خود دنبال توجیه می‌گردند وجود داشته باشد. بنابراین تعطیل مبارزه (که تعطیل بردار نیست) از ترس پرداخت هزینه نیز، ربطی به سنت‌های انقلابی جنبش کارگری ندارد. اینطور به نظر می‌رسد که حاملین این دیدگاه، در بهترین حالت، در شرایط کنونی، صرفاً به فعالیت و کار مخفی باور دارند و هرگونه فعالیت و مبارزه علنی کارگری را نفی می‌کنند. اینان در حالیکه ادای سازمان‌های زیرزمینی پنهان کار را درمی‌آورند، اما در

پاسیفیسم و بی عملی در...

واقعیت امر عناصری جدا از توده کارگران و طبقه کارگر بیش نیستند.

قابل ذکر است که مارکسیست‌های قانونی و علنی نیز بر مبنای همین دیدگاه و جدائی حاملین آن از توده طبقه کارگر است که فعالیت و کار مخفی را به کلی نفی می‌کنند و بنای فعالیت خویش را بر علنی کاری و شکل قانونی مبارزه می‌گذارند. بدیهیست که در شرایط و توازن قوای کنونی، هر سازمان و حزب جدی سیاسی مدافع منافع طبقه کارگر، اساس کار خود را باید بر فعالیت مخفی بگذارد، اما این مطلقاً بدان معنا نیست که گویا یک تشکیلات مخفی کار، نباید فعالیت سیاسی علنی و قانونی داشته باشد. "منتقدین" اتحاد عمل کارگری در اول ماه مه ۸۸، این را درک نمی‌کنند و یا نمی‌خواهند آن را درک کنند که حتا جمع‌ها یا هسته‌های سرخ مخفی کار نیز، زمانی می‌توانند حیات رزمنده داشته باشند و آن را حفظ کنند که اعضای آن ارتباطی زنده و فعال با توده‌های کارگر داشته باشند و در مبارزات آنها نیز مشارکت نمایند و نه فقط در مبارزات کارگران باید فعالانه حضور داشته باشند، بلکه باید پیشاپیش مبارزات کارگران حرکت کنند. آنان همچنین باید در تشکل‌های قانونی و نیمه قانونی کارگری و غیر دولتی نیز حضور داشته باشند، بدون آنکه هویت کمونیستی خود را بر ملا کنند. بنابراین در شرایط کنونی، با تلفیق مناسبی از کار علنی، نیمه علنی و مخفیست که باید وظیفه متشکل ساختن و ارتقاء سطح آگاهی توده کارگران را انجام داد نه اینکه به پهانه توازن قوا، به گنجی خزید و نُسخه پاسیفیسم و انفعال پیچید و بدتر از آن، کسانی را که به انجام این وظیفه مشغولند، مذمت کرد و "ماجراجو" خواند!

جالب اینجاست که این "منتقدین" اتحاد عمل کارگری در اول ماه مه، در حالی این حرکت کم سابقه و متحدانه کارگران را نفی می‌کنند و سندیکای کارگران شرکت واحد، سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه و هشت تشکیل دیگر فراخوان دهنده مراسم اول ماه مه را نیز تلویحاً به "ماجراجوئی" متهم می‌سازند که خود به نوعی، کارگران را به ماجراجوئی و اتخاذ تاکتیک‌هایی مانند تقسیم کارگران به گروه‌های متعدد و کوچک و دست زدن به اکسیون‌های کوتاه مدت تبلیغی، شعار نویسی، پخش شب‌نامه و امثال آن بجای برگزاری مراسم اول ماه مه در پارک لاله، دعوت می‌کنند!

* کسی که حرکت می‌کند، اشتباه هم می‌کند

بحث‌های ما پیرامون پیشرفت‌های جنبش کارگری و دفاع ما از اتحاد عمل مبارزاتی کارگران و تشکل‌های کارگری، به هیچوجه به معنای این نیست که اقدام اخیر فعالان جنبش کارگری بی عیب و نقص بوده است و یا هیچگونه نقص و کمبود و اشتباهی در کار این رفقا و دوستان وجود نداشته است. کسی که حرکت می‌کند، اشتباه هم می‌کند! تنها کسانی اشتباه نمی‌کنند که حرکت نمی‌کنند و دچار بی عملی و پاسیفیسم‌اند. بدیهیست که اتحاد عمل کارگری در اول ماه مه را، بهتر از هر کسی خود فعالان کارگری که از نزدیک درگیر مسأله بوده‌اند می‌توانند از زوایای گوناگون و با دقت بیشتری مورد بررسی و نگاه انتقادی قرار دهند. جنبش کارگری ایران به آن درجه از پختگی رسیده است که مسؤلانه به این کار دست بزند. جنبش کارگری و تشکل‌های کارگری فراخوان دهنده مراسم اول ماه مه، از این ظرفیت برخوردارند که نقاط ضعف خود را شناسائی و با آن به مقابله بپردازند. با این وجود، بی‌مناسبت نیست که در این جا به یکی از نقاط ضعف برگزاری مراسم اول ماه مه پارک لاله اشاره‌ای داشته باشیم. ضعف اصلی اقدام مشترک تشکل‌های فراخوان دهنده مراسم اول ماه مه، در نحوه برگزاری مراسم بود. مراسم اول ماه مه، در واقع در همان مراحل اولیه و پیش از آنکه بطور واقعی آغاز شده باشد، وحشیانه مورد یورش نیروهای نظامی و امنیتی قرار گرفت و بدین ترتیب، رژیم ضد کارگری قادر شد، از برگزاری مراسمی که تشکل‌های کارگری از روزها و هفته‌ها قبل آن را تدارک دیده بودند، ممانعت بعمل آورد.

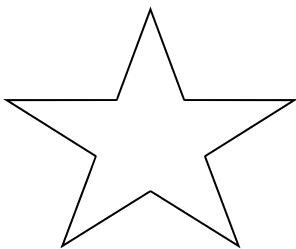
با توجه به این موضوع که، تصمیم رژیم و نیروهای سرکوب آن از قبل مشخص بود که با تمام توان به مراسم ما یورش خواهد آورد، بنابراین ما می‌توانستیم و فرصت داشتیم بر مبنای شواهد و پیش‌بینی‌ها، راه جوئی کنیم و مراسم را به شکلی برگزار نماییم که امکان مانور کارگران بیشتر می‌بود، به نحوی که، در مرحله نخست میزان دستگیری‌ها و هزینه‌ها پائین می‌آمد و در مرحله بعدی، مراسم ما دوام بیشتری می‌آورد. برای مثال، محل تجمع می‌توانست جایی پر رفت و آمدتر باشد. به نحوی که اگر نیروهای انتظامی و امنیتی در همان آغاز دست به محاصره و سرکوب اجتماع کنندگان می‌زدند، اجتماع کنندگان نیز قادر می‌بودند از محل تجمع، در یکی از خیابان‌های شلوغ منتهی به این محل، دست به راهپیمائی بزنند. بدیهیست که در این حالت نیز نیروهای سرکوب وارد عمل می‌شدند و وظیفه ضد کارگری خود را انجام می‌دادند. اما در عین حال کارگران نیز فرصت می‌یافتند، اولاً صدای خود را به گوش افشاری از مردم و

عابرین برسانند و چه بسا خود این عابرین نیز به حمایت از کارگران روی می‌آوردند. ثانیاً در این حالت، یورش نیروهای سرکوب نیز نمی‌توانست به سادگی یورش آنها در پارک باشد و همه را یکجا دستگیر کند. چرا که هم حضور سایر افشار مردم و احتمال عکس‌العمل آن‌ها تا حدودی مانع این می‌شد و هم در عین حال این امکان فراهم می‌شد که شرکت کنندگان در مراسم، خود را از معرض شناسائی و دستگیری توسط نیروهای امنیتی و اطلاعاتی دور کنند. بدین ترتیب هم اجتماع ما دوام بیشتری می‌یافت و هم تلفات و دستگیری‌ها پائین می‌آمد.

در این مورد می‌توان به نمونه اجتماع اعتراضی معلمان در روز ۱۴ اردیبهشت در برابر اداره آموزش و پرورش استان تهران اشاره نمود. هنوز دقایقی از تجمع اعتراضی معلمان در برابر اداره آموزش و پرورش نگذشته بود که نیروهای پلیسی - امنیتی و لباس شخصی‌ها به صفوف معلمان یورش بردند. شماری از آنان را مورد ضرب و شتم و تعدادی را نیز بازداشت کردند. بدنبال این یورش وحشیانه، معلمان نیز از خیابان سپهبد قرنی تا خیابان طالقانی دست به راه‌پیمائی زدند و با سر دادن شعارهایی، توجه مردم و عابرین را نیز نسبت به اعتراض و خواست‌های خود جلب نمودند و پس از آن نیز به اجبار متفرق شدند.

علی‌رغم این موضوع که مراسم اول ماه مه می‌توانست به نحو بهتری برگزار شود، اما در پایان ضروریست که یک بار دیگر بر این نکته تأکید شود که جنبش کارگری در اول ماه مه سال ۸۸، گام بزرگ دیگری به جلو برداشت. اول ماه مه پارک لاله تهران دستاوردهای کم سابقه‌ای داشت و در عین حال نشان داد که پاسیفیسم و بی‌عملی در جنبش طبقاتی کارگران جایی ندارد.

اگر در سال‌های گذشته و از ۸۳ تا ۸۸ چشم امید کارگران عموماً به روی کردستان و مراسم‌هایی که در برخی از شهرهای این استان، به مناسبت اول ماه مه برگزار می‌شد، می‌چرخید، این بار اما اول ماه مه در پارک لاله تهران بود که امید را در کردستان زنده می‌ساخت و بر محیط‌های کارگری در سراسر کشور شور و امید می‌بخشید.



کمک های مالی

کانادا

لاکومه	۵۰ دلار
صدای فدائی	۵۰ دلار
زرگس	۱۰ دلار
نقیسه ناصری	۱۰ دلار
دمکراسی شورائی ۱	۱۰۰ دلار
زنده باد سوسیالیسم	۳۲ دلار
زنده باد اول ماه مه	۴۰ دلار
رفیق زبیرم	۲۵ دلار
زنده باد سوسیالیسم	۳۰ دلار
رفیق احمد زبیرم	۲۰ دلار
کمال بهمنی	۲۰ دلار
فرهاد سلیمانی	۲۵ دلار
حسن نیک داوودی	۲۵ دلار

سوئیس

شورا اشرف	۱۰۰ فرانک
	۱۰۰ فرانک

ایران

احمد شاملو	۲۰۰۰ تومان
رفیق حمید مومنی	۳۰۰۰ تومان
رفیق بیژن جزنی	۵۰۰۰ تومان

آلمان

رفیق ایوب ملکی	۱۵ یورو
رفیق محمد رضا قصاب آزاد	۱۵ یورو
رفیق بهروز دهقانی	۷۰ یورو

فرانسه

مسافر	۵۰ یورو
مسافر	۱۰۰ یورو
کلاس انقلاب	۱۵۰ یورو

دانمارک

مرضیه احمدی اسکونی	۲۵۰ کرون
صمد بهرنگی	۲۵۰ کرون
Lyngby	۱۰۰ کرون

انگلیس

نشریه کار	۲۵ یورو
کارگران در بند در ایران	۲۰ یورو
تحریم انتخابات	۳۰ یورو

اتریش

کلاس انقلاب	۱۵۰ یورو
-------------	----------

استرالیا

پیمان	۱۰۰ یورو
-------	----------

بیانیه کانون نویسندگان ایران به مناسبت ۲۸مین سالگرد اعدام سعید سلطانیور

مردم شریف و آزاده!

بیست و هشت سال پیش، در چنین روزهایی، در ۳۱ خرداد ۱۳۶۰، سعید سلطانیور، شاعر، نمایش‌نامه‌نویس، منتقد، کارگردان تئاتر و عضو هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران که در رژیم گذشته نیز بارها زندانی شده بود، پس از تحمل شکنجه‌های سنگین، همراه با ۱۴ تن دیگر به جوخه اعدام سپرده شد. اما سعید فقط یک شاعر، نویسنده یا نمایشگر ساده نبود. شاید به جرأت بتوان گفت که او جلومگاه تمامی ویژگی‌های برجسته‌ی بود که در هر عصر، تنها در تنی چند از روشنفکران به نمود در می‌آید؛ روشنفکری متعهد، انترناسیونیست، فروتن در برابر مردم و خروشان در مقابل قدرت ستم‌بارگان؛ نویسنده و شاعری که التزامش به آزادی و برابری، حقیقت و همه ارزش‌های انسانی و پاک، تا دم مرگ با او بود. شک نداریم که شاملوها، پویندها، مختاری‌ها و... در فضایی دم زدند و بالیدند که سلطانیور و سلطانیورها به وجود آورده بودند؛ با سنتی رشد کردند که در آن نوشتن و گفتن جدا از انسان و سرنوشت و آینده‌ی او معنایی ندارد.

کانون نویسندگان ایران در بیست و هشتمین سالگرد اعدام تبهکارانه‌ی سعید سلطانیور هم‌چنان بر خواسته‌ی بر حق همیشگی خود پا می‌نهد که پرونده‌های کشتارهای دهه ۱۳۶۰ و از جمله پرونده سعید سلطانیور را بگشایند.

آرزوی ما این است که شرایطی فراهم آید که بتوانیم بزرگداشتی شایسته‌ی این روشنفکر آزاده و بزرگ برگزار کنیم، و از تشکلهایی که در خارج کشور در تدارک مراسمی برای بزرگداشت یاد و خاطره سعید سلطانیور و راه و روش اجتماعی او هستند قدردانی می‌کنیم.

کانون نویسندگان ایران

۱۷ خرداد ۱۳۸۸

هذیان‌گویی "چریک‌ها"

هر فرد یا سازمان سیاسی که خود را چپ و کمونیست می‌نامد، قطعاً باید از این پرنسیب برخوردار باشد که حتی در برخورد با دشمنان طبقاتی خود به دروغ، تحریف و شارلاتانیسم که شیوه کار مرتجعین است متوسل نشود.

متأسفانه، در جنبش ما، افراد و گروه‌هایی را می‌توان یافت که بر خود نام چپ و حتی کمونیست می‌گذارند، اما از این حداقل پرنسیب نیز برخوردار نیستند و به کنیف‌ترین شیوه‌های جعل و تحریف علیه سازمان‌های دیگر متوسل می‌شوند. البته این خود، محک و معیار روشنی‌ست برای قضاوت در مورد ماهیت طبقاتی و ادعای چپ و کمونیست بودن‌شان.

گروه چریک‌های فدائی که گویا تمام زندگی سیاسی‌اش در مخالفت و دشمنی با فدائیان اقلیت خلاصه می‌شود و تاکنون مکرر در ابراز این دشمنی تلاش بی‌دریغی از خود نشان داده است، اکنون از فرط نومیدی کارش به هذیان‌گویی کشیده است.

در آخرین شماره نشریه این گروه به نام پیام فدائی (شماره ۱۱۸) در مقاله‌ای با امضای ع-ع شفق، تحت عنوان "جلوه دیگری از فریبکاری‌های جریان منحنی اکثریت" به بهانه برخورد با اکثریت، چریک‌ها بار دیگر دشمنی خود را با فدائیان اقلیت، با یک دروغ پردازی رسوا نشان داده‌اند. در این مقاله آمده است: «رهبران منحنی اکثریت که بی‌شرمانه می‌گوشند زمان همکاری با جمهوری اسلامی را هرچه می‌توانند کوتاه‌تر کرده و به دو سال تقلیل دهند، حتی در سال ۵۹ (و آن زمان که هنوز با اقلیت در یک سازمان بودند، به همین خاطر مسئولیت رهنمود زیر به گردن آن تعداد از "مسئولین" اقلیت که در آن مقطع با رهبران اکثریت در راس سازمان چریک‌های فدائی خلق قرار داشتند نیز می‌باشد) به هواداران رهنمود می‌دادند که: تا "هر زمان که پاسداران با نیروهای ضد انقلاب در جنگند"، "نوشادوش آنان" با "قاطعیت و فدکاری نمونه‌وار"، "با نیروهای ضد انقلاب"، مبارزه کنند... "با" به وجود آوردن دستجات منظم به سپاه پاسداران مراجعه نموده و آمادگی خود را برای سرکوب ضد انقلابیون اعلام کنند." (کار شماره ۶۶، تاریخ تیر ۱۳۵۹)»

هر کس که شخصاً در جریان انشعاب در سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران و پیدایش اقلیت و اکثریت نبوده باشد، لاقلاً از طریق ده‌ها نوشته و مصاحبه می‌داند که اولاً- رفقای اقلیت که عضو یا مشاور مرکزی سازمان بودند در آذر ماه سال ۱۳۵۸، در پی پلنوم، از عضویت در مرکزیت و نیز تحریریه نشریه کار استعفا دادند. ثانیاً- انشعاب در خرداد ماه رخ داد و نخستین شماره نشریه کار، ارگان فدائیان اقلیت در ۱۳ خرداد ۱۳۵۹ (شماره ۶۱) انتشار یافت. آیا چریک‌ها که این خز عیلاب را انتشار می‌دهند، آنقدر پرت و بی‌اطلاع از واقعیات تشریف دارند که چیزی در این مورد شنیده و یا نخوانده‌اند؟ آیا مسئله‌ای نظری و تنوریک است که از عهده درک آن بر نمی‌آیند؟ آیا مسئله سیاسی پیچیده‌ای است که با درک و فهم کسانی که در سطح ۴۰ سال پیش در جا می‌زنند، ناسازگار است؟ نه! یک اتفاق مشخص است و قابل فهم با روز و ماه و سال مشخص. پس چه عاملی باعث می‌شود که چریک‌ها به هذیان‌گویی متوسل شوند و اقلیت را هم‌دست اکثریت در اتحاد با جمهوری اسلامی برای سرکوب مردم معرفی کنند؟ دشمنی کور این گروه با فدائیان اقلیت. این دشمنی که اکنون از حد گذشته به هذیان‌گویی کشیده است. وقتی که یک گروه به این مرحله از سقوط میرسد که به رسواترین شیوه‌های دروغ و تحریف متوسل می‌شود، اوج انحطاط سیاسی خود را به نمایش می‌گذارد. متأسفانه "چریک‌ها" به این مرحله از انحطاط رسیده‌اند.

با کمک‌های مالی خود

سازمان را یاری رسانید

جندالله و جمهوری اسلامی، دو روی یک سکه

و چرای این جنایت‌هاست.

روز ۵ شنبه ۷ خرداد انفجاری در یکی از مساجد شیعیان زاهدان رخ داد که در نتیجه‌ی آن و براساس آمارهای دولتی ۲۵ نفر کشته و ۱۴۰ نفر زخمی گردیدند. در پی این انفجار که توسط حافظ عبدالخالق ملازهی از اهالی شهر "سرباز" (شهری کوچک ما بین چابهار و ایرانشهر) و به صورت انتحاری صورت گرفت در طی تنها ۳۰ ساعت، یعنی صبح روز شنبه و درست پیش از مراسم خاکسپاری کشته شدگان عملیات انتحاری، سه بلوچ که پیش از این دستگیر شده بودند، به جرم دست داشتن در بمب‌گذاری اعدام شدند. گروه جندالله که مسولیت این انفجار را برعهده گرفته بود، با صدور اطلاعیه‌ای اعلام کرد که این سه نفر هرگز عضو گروه فوق نبوده و هیچ ارتباطی با این عملیات نداشته‌اند. حتی خود رژیم نیز بر دستگیری آن‌ها مدت‌ها قبل از عملیات اذعان کرد. اما آن‌چه که رژیم انجام داد در واقع آن روی سکه بود. ترور رسمی و قانونی اقلیت بلوچ.

در واقع رژیم برای انتقام‌گیری از گروه "جندالله" سه بلوچ را که هیچ ارتباطی با این موضوع نداشتند، به صرف بلوچ و مخالف رژیم حاکم بودن، به قتل رساند (و رژیم با صدور حکم اعدام به این جنایت شکل قانونی داد). در پی این اقدام رژیم و در واقع چراغ سبز آن بود که مراسم خاکسپاری کشته شدگان بمب‌گذاری به حمله به ماشین‌ها، مغازه‌ها و حتی امام جمعه سنی زاهدان منجر گشت. به عبارت روشن و واضح با هدایت حکومت، این مراسم به حمله به اقلیت بلوچ منجر شد. اما کار به این‌جا خاتمه نیافت، این‌بار بلوچ‌ها بودند که از صبح روز یکشنبه یعنی فردای آن روز به خیابان‌ها آمده و برخی از مراکز دولتی و غیره را به آتش کشیدند، در جریان درگیری‌های روز یکشنبه بین نیروهای سرکوب رژیم، گروه‌های مختلف شیعه و سنی، بلوچ و زابلی و به نقل از منابع مختلف حداقل ۱۰ نفر دیگر کشته شدند، هم چنین تعداد زیادی از دو طرف زخمی و دستگیر شدند.

آن‌چه که از این عملیات، اعدام و حوادث روزهای شنبه و یکشنبه برجای ماند، ده‌ها کشته و صدها زخمی و تشدید تفرقه و نفرت بود. در این میان از سویی گروه جندالله و از سویی دیگر جمهوری اسلامی آتش بیار معرکه بودند.

گروه ارتجاعی "جندالله" که مسولیت انفجار را برعهده گرفته است، پیش از این، عملیات خونبار متعددی را در این مناطق و حتی استان کرمان به اجرا درآورده است. این انفجار هم چنین سومین حمله انتحاری این گروه در یک سال اخیر بود.

در تاریخ نهم دیماه سال گذشته و در یکی از این حملات، برادر رهبر این گروه عبدالملک ریگی، با خودرویی حامل مواد منفجره به صبحگاه مشترک نیروی انتظامی در سراوان حمله کرد. در این عملیات انتحاری وی به همراه ۴ عضو نیروی انتظامی کشته و ۱۲ تن دیگر مجروح شدند.

یکی از عملیات این گروه، انفجار ماشینی در برابر اتوبوس حامل اعضای سپاه در دیماه سال ۸۵ بود که منجر به کشته شدن حداقل ۱۱ و مجروح شدن ۳۴ نفر شد. در ماه‌های اخیر هم چنین گروه مزبور تعدادی از گروگان‌های خود را که از اعضای سپاه بودند، اعدام کرده است. گروه "جندالله" که خود را حامی اقلیت بلوچ و سنی مذهب‌ها می‌خواند در واقع روی دیگر سکه‌ی جمهوری اسلامی است. گروهی که با اقدامات تروریستی و به قتل رساندن مردم، تنها به جرم شیعه و زابلی بودن، نشان داده که با اقدامات خود به ایجاد تفرقه و نفرت در جامعه - موضوعی که خواست سی ساله‌ی حکومت اسلامی بوده است - دامن می‌زند. اطلاعیه‌ای که اخیراً با امضای این گروه انتشار یافته و در آن شیعه‌ها، زابلی‌ها و حتی رانندگان کامیون‌ها تهدید به مرگ شده‌اند، نشان از عمق تحجر فکری این گروه دارد. این گروه در پی حوادث اخیر، با بستن جاده زاهدان به بم و به آتش کشاندن چندین کامیون و تریلی، طی اطلاعیه‌ای اعلام کرد: "جنبش مقاومت باری دیگر به اشغالگران زابلی سرزمین بلوچستان اعلام می‌کند هر چه زودتر بلوچستان را ترک کنند در غیر این صورت هدف حمله قرار خواهند گرفت و به هیچ متجاوزی اجازه ورود به بلوچستان نیست و راههای مواصلاتی هدف قرار خواهند گرفت و کامیونها به آتش کشیده خواهند شد و کامیون داران اشغالگر کشته خواهند شد". اما جدا از این موضوع و ماهیت ارتجاعی این گروه، آن‌چه که اهمیت اصلی دارد این است که چرا و بر بستر چه شرایطی است که چنین گروه‌هایی شکل گرفته و حتی به این‌گونه مورد استقبال - به ویژه در میان جوانان بلوچ - قرار می‌گیرند؟

رژیم جمهوری اسلامی در طول سال‌ها حاکمیت خود، همواره حقوق اقلیت‌های ملی - و نیز مذهبی - را نقض و انکار کرده است. رژیم جمهوری اسلامی در طول حیات خود همواره خواست‌های آن‌ها را خطری برای امنیت خود (حکومت اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه) و نیز مناسبات سرمایه‌داری حاکم دانسته و همواره به جای پاسخگویی به خواست‌های شان، با استفاده از ماشین سرکوب خود از نیروهای نظامی گرفته تا سربازان امام زمان (وزارت اطلاعات) به جنایات بیشمار در آن مناطق دست زده است.

درست از همان اولین بهار بعد از پیروزی قیام ۵۷ بود که رژیم، ماشین نظامی خود را برای سرکوب خلق کرد به کردستان فرستاد و جنایت‌های بسیاری را آفرید. از قتل عام اهالی روستای قارنا گرفته تا دادگاه‌های یک دقیقه‌ای و اعدام‌های گروهی تا بمباران سنجند همه از جنایات رژیم در همان اولین سال حیات‌اش در کردستان بود. باز در همان اوایل بود که در خوزستان به سرکوب خلق عرب پرداخت و دوبار جنگی تمام عیار را به خلق ترکمن و برای نابودی دستاوردهای شان در ایجاد شوراهای سراسری تحمیل کرد.

در سال‌های بعد نیز جمهوری اسلامی همواره به این سیاست ادامه داده است. اما در سال‌های

اخیر و به همراه رشد جنبش‌های کارگری، زنان و سایر جنبش‌های اعتراضی هم چون دانشجویان، مطالبات ملی‌گرایانه بار دیگر در برخی مناطق، در سطحی وسیع‌تر مطرح گردید و اعتراضات وسیعی حول این خواست‌ها شکل گرفت. این اعتراضات به ویژه در کردستان، آذربایجان، خوزستان، بلوچستان و ترکمن صحرا منجر به درگیری و سرکوب شدید آن‌ها از سوی رژیم شد. سال گذشته در ترکمن صحرا و به دنبال کشته شدن یک ماهیگیر جوان و اعتراض مردم به این عمل رژیم، درگیری‌های وسیعی رخ داد که رژیم با تمام قدرت دست به سرکوب زد. در آذربایجان نیز رژیم دست به سرکوب مراسمی زد که هر سال در قلعه بابک انجام می‌شد. اما خشم توده‌های آذربایجان در جریان کاریکاتور روزنامه ایران زبانه کشید، خشمی که نیروهای راست ناسیونالیست سعی در بهره‌گیری از آن نمودند و از سوی دیگر رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی نیز با سرکوب وحشیانه و به قتل رساندن معترضان آن را دامن زد.

اما در کردستان و در سال‌های اخیر حزب حیات کردستان (پژاک) نیز فعالیت خود را گسترش داده و جدا از عملیات انتحاری که تاکنون انجام داده (مانند حمله یک دختر عضو این گروه به پاسگاه انتظامی در ماکو)، بارها به پاسگاه‌های رژیم حمله کرده است. حملات اخیر این گروه از جمله حمله به پاسگاه روانسر - جوانرود و کشتن تعدادی از نیروهای نظامی رژیم، منجر به تشدید جو خفقان، بمباران مناطق مرزی و همین‌طور روستاهایی در خاک عراق از سوی جمهوری اسلامی شد. قتل مسعود حسین پناهی از فعالان سیاسی کرد در روزهای اخیر یکی از آخرین نمونه از جنایات رژیم اسلامی است.

در خوزستان نیز جواب خواست‌های اقلیت عرب، چیزی جز کشتار و به زندان انداختن جوانان را به همراه نداشت. نتیجه‌ی این اقدامات نیز شکل‌گیری جریانی افراطی شد که با انجام عملیات بمب‌گذاری و ترور به مقابله به مثل با رژیم اسلامی پرداخت.

هنگامی که رژیم علی عفرای نوجوان ۱۷ ساله را به اتهام بمب‌گذاری در پشت درهای بسته به اعدام محکوم کرد، براسی منتظر چه جوابی از سوی جوانان ستم‌دیده‌ی عرب بود؟ آیا غیر از این است که اعدام این نوجوان برای انتقام‌گیری از اقلیت عرب و از جمله پدر زندانی و پزشک‌اش بود که در جریان به گلوله بستن تظاهرات جوانان عرب اهوازی، به مداوای مجروحان پرداخته بود؟

بلوچستان نیز سرنوشتی جدا از سایرین نداشته است. در آن‌جا نیز رژیم جمهوری اسلامی با تبعیض ملی و مذهبی همواره سعی در ایجاد تفرقه و نفاق در بین مردم داشته تا از آن‌ها نمد کلاهی برای خود ببافد. بر بستر این نفاق، مزدورانی را تربیت کند تا پاسدار منافع آن باشند و از سوی دیگر مردمی که به جای نشان گرفتن رژیم و مناسباتی که عامل اصلی این تبعیض و نابرابری ست، تفنگ‌های شان را به روی یکدیگر بگیرند.

در بلوچستان از سویی به دلیل موقعیت جغرافیایی و از سوی دیگر به دلیل فقر گسترده‌ی اقتصادی و فرهنگی شرایط برای

جندالله و جمهوری اسلامی، دو روی یک سکه

شکل گیری جریانی طالبانی هم چون "جندالله" فراهم گردید. معروف است که اگر در شهرهایی هم چون تهران از یک دانش آموز ابتدایی بپرسی "دوست داری چه کاره شوی؟" معمولاً با جواب هایی کلیشه ای هم چون دکتر و مهندس روبرو می شوی، اما یک دانش آموز بلوچ در جواب تو خواهد گفت که "یا به دویی برای کار خواهد رفت یا به کوه می زند!" به دلیل بیکاری گسترده، قاچاق یکی از راه های اصلی تامین معاش در بلوچستان بوده است. در شرایط کنونی نیز و با وخیم تر شدن شرایط اقتصادی و بستن همان حداقل کارخانه ها هم چون بافت بلوچ (که عملاً در حالت تعطیلی است)، بیکاری و فقر گسترش بیشتری یافته است. در طول این سال ها تنها یک منطقه آزاد در چابهار و یک بازار مرزی در "میلک" زابل راه اندازی شده که حاصل آن نیز تنها برای تجار و سرمایه داران بوده است. مردم بلوچی که در منطقه آزاد چابهار و برای ورود اجناس از آن ها استفاده می شود به بدترین شکلی مورد توهین و استعمار قرار می گیرند. هنوز در گوشه گوشه ی بلوچستان، مردمی را می بینی که در گرما و سرمای طاقت فرسای آن جا زیر چادر و بدون هیچ گونه امکاناتی زندگی می کنند.

اما در تمامی این سال ها، جمهوری اسلامی با آگاهی به فقر گسترده مردم در منطقه، هیچ اقدامی برای رفاه آن ها نکرد. تنها کار جمهوری اسلامی در این سال ها ادامه و حتی تشدید تبعیض، نابرابری و ستمگری ملی و مذهبی، سرکوب هر چه بیشتر آزادی خواهان و روشنفکران بلوچ بوده است. حتی در زمان هایی رژیم تلاش کرد برخی از طوایف بلوچ را علیه دیگر طوایف تحریک کرده و در میان آن ها درگیری ایجاد کند که در مقاطعی نیز منجر به درگیری هایی بین طوایف بلوچ شد. طبیعی ست که در این میان - فقر گسترده اقتصادی در کنار فقر فرهنگی - و نبود یک پیشاهنگ انقلابی، شرایط برای پیدایش جریانات انحرافی هم چون "جندالله" فراهم می گردد. همان طور که در خوزستان، و آذربایجان و باز تا حدود کمتری در کردستان فراهم گشته است.

برخلاف آنچه که "جندالله" می گوید، مشکل خلق بلوچ، زابلی ها نیستند. در میان زابلی ها نیز هم چون بلوچ ها، زحمتکش و ستم دیده گان بسیاری وجود دارند. مشکل خلق بلوچ، رانندگان کامیون نیستند. مشکل خلق بلوچ رژیم جمهوری اسلامی و مناسبات سرمایه داری حاکم است که بر تبعیض و ستمگری ملی استوار است و منافع عظیمی در آن دارد. مناسباتی که برای اش تنها سود معنا دارد و پول معیار ارزش هاست. در این مناسبات انسان ها هیچ ارزشی ندارند و تنها برای بهره بری مورد استفاده قرار می گیرند. در این مناسبات این مهم نیست که فرزندان بلوچ در فقر غوطه ور هستند. در این مناسبات مهم نیست

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

در تاریخ یازده خرداد ۸۸، سازمان اطلاعیه ای با عنوان "اقدامات سرکوب گرانه علیه مردم بلوچستان را محکوم می کنیم" صادر نمود. در این اطلاعیه از جمله چنین آمده است: "رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی در ادامه سیاست های تبعیض آمیز خویش و در دفاع از نابرابری های ملی، قومی و مذهبی آشکارا تلاش می کند بر اختلافات موجود در این زمینه ها، به ویژه بر اختلافات و جنگ مذهبی میان شیعه و سنی دامن بزند، تا با ایجاد تفرقه و چند دستگی در میان مردم زحمتکش و تحت ستم این منطقه، در برابر اتحاد کارگران و زحمتکشان تمام مناطق ایران سنگ اندازی کند."

اطلاعیه سپس با اشاره به انفجار انتحاری در یکی از مساجد شیعیان زاهدان که ۲۵ کشته و حدود ۱۵۰ زخمی برجای گذاشت، و "جندالله" که یک گروه ترویستی سنی مذهب و ارتجاعی ست مسئولیت آن را پذیرفت، می نویسد: "جمهوری اسلامی نیز به قصد انتقام و برای مرعوب ساختن مردم بلوچ بلافاصله سه تن از زندانیان بلوچ را در ملاء عام به دار آویخت، و در ادامه اقدامات سرکوبگرانه و نفاق افکنانه خویش، روز گذشته نیز گروه هائی از پاسداران، بسیجیان و لباس شخصی ها رابسیج کرد و تظاهراتی خیابانی علیه سنی ها را سازماندهی نمود. مزدوران رژیم و برخی از مردمی که در این تظاهرات شرکت داشتند با سر دادن شعار هائی علیه مولانا عبدالحمید، رهبر مذهبی اهل سنت بلوچستان که در مجلس ترحیم قربانیان مسجد شیعیان شرکت کرده بود، خواستار قتل وی و بستن مسجد سنی ها به نام مسجد مکی شدند."

در پایان اطلاعیه، سازمان کلیه اقدامات سرکوب گرانه رژیم و هرگونه ستم و تبعیض علیه مردم بلوچستان را محکوم نموده و خواهان برابری ملیت های ساکن ایران و الغاء فوری هرگونه ستم، تبعیض و نابرابری ملی شده است.

تشکیلات خارج کشور سازمان نیز در تاریخ ۶ خرداد ۸۸، در باره نمایش انتخابات رژیم اطلاعیه ای صادر نمود. در این اطلاعیه، ضمن اشاره به نیروهائی که به نفع "اصلاح طلبان" رای می دهند و استدلال شان این است که اگر رای ندهیم اوضاع خرابتر از این که هست خواهد شد، گفته شده است: "واقعیت عینی در بیش از سی سال گذشته نشان داده است که "اوضاع" همواره در حال خراب تر شدن بوده است. اگر قرار بود انتخابات در جمهوری اسلامی به بهبودی اوضاع منجر گردد، انتخاب خاتمی و با تمامی توهماتی که در آن زمان بدان می زدند، باید به بهبود اوضاع کمک می کرد، اما خاتمی رفت و احمدی نژاد آمد. واقعیت این است که عامل تعیین کننده، نه این بازی های انتخاباتی و یا این و یا آن شخصیت، بلکه ملزومات ساختار زیربنایی کشور و روینای دیکتاتوری سپاه در جامعه ایران است. سرمایه داری بعنوان زیربنای اقتصادی جامعه ایران و ولایت فقیه به عنوان قدرت واقعی و روینای سیاسی غالب در ایران و ماورای تمام ارگان ها و قوانین کشور، جایی برای "انتخابات" حتی با حداقل معیارهای لازم برای جاری کردن اراده مردم نمی گذارد."

سپس اطلاعیه در رابطه با این طرز فکر که در نبود یک آلترناتیو انقلابی و مترقی، به ناچار باید بین بد و بدتر یکی را انتخاب کرد" می نویسد: "انتخاب فقط بین بد و بدتر نیست، راه سوم و بهتری وجود دارد، انتخاب ما باید همان تدارک و سازماندهی آلترناتیو انقلابی و مترقی باشد. تازمانی که بازی در زمین جمهوری اسلامی، با قواعد و قوانین این رژیم ادامه یابد، این رژیم یا بر پایه ی رفسنجانی و یا بر پایه ی خاتمی و یا احمدی نژاد و یا میرحسین موسوی استوار خواهد ماند و به زندگی ننگین خود ادامه خواهد داد. استقلال طبقاتی پرولتاریا و ساختمان حزب واقعی طبقه کارگر احتیاج به سابقه مورد اعتماد توده ها دارد. شرکت در انتخابات یک رژیم جنایتکار به دنبال خود بی اعتمادی توده ها را به همراه می آورد که این خود تکوین سامانه های مستقل مردمی را مستمراً به تعویق می اندازد." در ادامه اطلاعیه گفته می شود: "شرکت در انتخابات رژیم نه توجیه تئوریک از طرف پیشروان فکری و روشنفکران و کمونیست ها و دیگر آزاد بخواهان دارد، و نه حتی مصرفی عملی برای توده ها."

و در پایان اطلاعیه نیز چنین آمده است: "باید تمام جناح ها و عناصر این رژیم جنایتکار را در کلیتش افشا و طرد کرد و به سازماندهی تشکل های مستقل کارگری و سازماندهی حزب واقعی طبقه کارگر در ایران، برای برپایی یک انقلاب اجتماعی، برای سرنگونی سرمایه داری و برپایی یک حکومت شورایی که در آن اراده مستقیم مردم اجرا می گردد، همت گماشت."

همین روست که تحقق مطالبات مردمی که با تبعیض و ستمگری ملی رو به رو هستند، در گرو پیوند خواست ها و مبارزاتشان با مبارزه ی رو به گسترش طبقاتی کارگران است. جنبشی که نابودی نظام سرمایه داری و از بین بردن فقر و بی عدالتی را در تمام عرصه ها از جمله نابرابری ملی، در دستور کار خود قرار داده است.

که مردم در سیه روزی خود غرق شوند. در این مناسبات آن چه که مهم است چگونگی بهره روری از فقر است. این که چگونه سرمایه داران می توانند از فقر و بدبختی این مردم بهره مند شده و انبان شان را روز به روز پُرتر ساخته و فریبتر شوند. تا مناسبات سرمایه داری برجاست، فقر، استعمار و نابرابری ملی نیز پا برجاست. از

آیا تحرکات تازه اسرائیل و فلسطینی ها، راهی به سوی صلح خواهد برد؟

پیشبرد روند صلح خاورمیانه رئیس جمهور آمریکا گردید، در دیدارهای جداگانه خود با بنیامین نتانیاهاو، نخست وزیر اسرائیل و محمود عباس رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین، مواضع نخست وزیر اسرائیل را مورد انتقاد قرار داد. او ضمن حمایت از تشکیل کشور مستقل فلسطینی (دو دولت - دو ملت) به توقف ساخت و ساز شهرک های یهودی نشین در سرزمین های فلسطین نیز اشاره کرد. لذا، بر اساس اخبار منتشر شده، سفر نخست وزیر اسرائیل به آمریکا که در اعلام نظر اولیه اش، هرگونه گفتگویی در مورد دولت مستقل فلسطینی را منتهی اعلام کرده بود، هیچگونه رضایت خاطری برای او به همراه نداشت. با این همه، تحرکات سیاسی چند هفته گذشته این سوال را دامن زده است که آیا با روی کار آمدن باراک اوباما، روند صلح مورد نظر آمریکا در خاورمیانه راهی به سوی پیشرفت خواهد داشت؟ به رغم اینکه سیاست آمریکا در گذشته همواره مبتنی بر دفاع بی چون و چرا از اسرائیل و سیاست اشغالگرانه آن بوده است، می توان گفت که با روی کار آمدن دولت باراک اوباما، سیاست آمریکا مبنی بر حصول به نوعی مصالحه در خاورمیانه و به رسمیت شناختن کشور مستقل فلسطینی بر اساس طرح (دو دولت - دو ملت)، شتاب بیشتری به خود گرفته است. واقعیت این است که که سیاست جنگ طلبانه آمریکا، لشکرکشی این کشور به افغانستان، عراق و لاینحل ماندن طولانی مدت مناقشات میان اسرائیل با فلسطین و لبنان، سیاست توسعه طلبانه آمریکا را در گردابی از چالش ها فرو برده است. هم اکنون نیاز مبرم آمریکا، بیرون آمدن از این گرداب خود ساخته است. تمام تلاش و سیاست رئیس جمهور فعلی آمریکا بر مبنای همین واقعیات پایه ریزی شده است. لذا، به علت مجموعه شرایطی که هم اکنون دولت آمریکا با آن روبروست، باید گفت که نفع آمریکا در این است که مسائل خاورمیانه، از جمله مسئله فلسطین با تشکیل دو دولت حل شود. اما، اینکه تا چه اندازه سیاست جدید آمریکا جهت حل مناقشات اسرائیل و فلسطین در عمل راهی به سوی پیشرفت خواهد داشت، نکته ای است که باید بدان پاسخ گفت.

اگر از مخالفت صریح نخست وزیر اسرائیل، با تشکیل دولت مستقل فلسطینی و مشکلاتی که از این بابت در مقابل سیاست

آمریکا ست بگذریم، لاینحل ماندن مناقشات میان جمهوری اسلامی و آمریکا نیز، یکی دیگر از موانع موجود حل این مناقشات است. واضح است که، با روی کار آمدن جمهوری اسلامی، اوضاع بحرانی خاورمیانه وارد وضعیت جدیدی شد. با گسترش نفوذ جمهوری اسلامی در میان گروه های ارتجاعی و مذهبی منطقه از جمله حزب الله و حماس، و نیز تشدید مناقشات آمریکا و رژیم حاکم بر ایران، پیشبرد حل درگیری های فلسطین و اسرائیل، مسئله لبنان و مجموعه اوضاع بحرانی خاورمیانه، مستقیماً با سیاست های توسعه طلبانه و پان اسلامیستی رژیم جمهوری اسلامی گره خورده است. باراک اوباما و دیگر مقامات دولت آمریکا، خود بیش از هر کسی بر این امر واقف هستند تا زمانی که مسائل مورد مناقشه میان آمریکا و جمهوری اسلامی حل نگردد - که با توجه به واقعیات موجود فعلاً پایانی بر این مناقشه متصور نیست. دست یابی به نوعی مصالحه میان فلسطینی ها و اسرائیل نیز در حد یک شعار باقی خواهد ماند. لذا، باید اذعان کرد که دست یابی به هر گونه توافقی میان اسرائیل، فلسطین، بدون حل مناقشات دولت آمریکا و جمهوری اسلامی عملاً غیر ممکن گردیده است.

اظهار نظر باراک اوباما بعد از دیدار با نخست وزیر اسرائیل که پایان سال ۲۰۰۹، یعنی شش ماه دیگر را موعودی برای ارزیابی روند دیپلماسی کنونی دولت خود در مقابل جمهوری اسلامی اعلام کرد، بیش از هر چیز گویای همین واقعیت است. در واقع قبل از هر اقدام جدی جهت دست یابی به منظور توافق میان فلسطین و اسرائیل، باید مسائل فی مابین دولت آمریکا و جمهوری اسلامی و به تبع آن موضوع مناقشه جمهوری اسلامی با اسرائیل حل و فصل گردد. سفر باراک اوباما به مصر و عربستان، آنهم یک هفته بعد از گفتگو با بنیامین نتانیاهاو، نخست وزیر اسرائیل و محمود عباس رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین، فراز دیگری از همین واقعیت است. مصاحبه رئیس جمهور آمریکا با نیویورک تایمز، مشکلات و چالش های آمریکا جهت دستیابی به نوعی مصالحه میان فلسطینی ها و اسرائیل، بیش از هر چیز نا امیدی رئیس جمهور آمریکا را آشکار کرده است. اوباما، در مصاحبه تلفنی خود با نیویورک تایمز گفت: در این سفر و پیام،

سعی خواهیم کرد موضوع صلح خاورمیانه، تلاش های اتمی ایران، مشکلات تشکیلاتی دولتی فلسطین و تنش های جهان اسلام و غرب را در مسیر خود قرار دهیم، تا آینده ای هرچند دور را برای حل آن تصور کنیم. زیرا در این شرایط هیچ دورنمایی از اوضاع نداریم.

مهمتر اینکه با گذشت زمان، مناقشات اسرائیل با جمهوری اسلامی نیز شکل حادثتری به خود گرفته است. و چه بسا ممکن است در آینده، به اتفاقات غیر قابل پیش بینی نیز منجر گردد. آغاز پنج روزه مانور نظامی ارتش اسرائیل برای مقابله با تهدیدات موشکی جمهوری اسلامی ایران، آنهم تقریباً همزمان با دیدار وزیر دفاع اسرائیل از آمریکا، بیش از هر چیز گره خوردن روند صلح میان اسرائیل و فلسطینی ها را در گرو حل مناقشات میان آمریکا و به تبع آن اسرائیل با جمهوری اسلامی قرار داده است.

(۱)

بنابر این تا زمانی که چشم انداز روشنی جهت حل مناقشات میان آمریکا و جمهوری اسلامی متصور نیست، تا زمانی که آمریکا به عنوان یک نیروی امپریالیستی در منطقه خاورمیانه حضور نظامی و اشغالگرانه دارد، تا زمانی که دولت آمریکا بر ادامه تجاوز و لشکرکشی خود در افغانستان و عراق پای می فشارد، و از طرف دیگر، جمهوری اسلامی نیز، پیشبرد سیاست هسته ای و توسعه طلبی ارتجاعی و پان اسلامیستی خود را همچنان در منطقه دنبال می کند و اسرائیل به سیاستهای اشغالگرانه خود ادامه می دهد، طبیعتاً چشم انداز روشنی نیز در کوتاه مدت برای پایان نزاع میان اسرائیل و فلسطین متصور نیست و مسئله تشکیل دولت مستقل فلسطین، تنها در حد حرف و به صورت یک شعار در دیدارهای دیپلماتیک باقی خواهد ماند.

نشریه کار

ارگان سازمان

فدائیان (اقلیت)

را بخوانید

پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

K . A . R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany آلمان

I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark دانمارک

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland سوئیس

Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland هلند

K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada کانادا

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.

I . W . A
6932641 Postbank
HOLLAND

شماره فکس سازمان فدائیان (اقلیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

شماره پیامگیر سازمان فدائیان (اقلیت):

۰۰۳۱ ۶۴۹۹۵۳۴۲۳

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR

Organization Of Fedaian (Minority)
No 551 June 2009

آیا تحرکات تازه اسرائیل و فلسطینی‌ها، راهی به سوی صلح خواهد برد؟

از صفحه ۱

فلسطین و بنیامین نتانیاهو نخست وزیر اسرائیل بوده است.

در میان دیدارهای فوق، سفر اهود باراک، وزیر دفاع اسرائیل به آمریکا ویژه گی دیگری را نیز به همراه داشت. اهود باراک، ابتدا با یان کی مون، دبیرکل سازمان ملل متحد دیدار و گفتگو کرد و پس از آن به دیدار مقامات آمریکائی رفت. در دیدار اهود باراک، با یان کی مون و مقامات دولت آمریکا، از جمله هیلاری کلینتون وزیر امور خارجه، رابرت گیس وزیر دفاع و جو بایدن معاون رئیس جمهور آمریکا، علاوه بر موضوعات مورد مناقشه میان فلسطین و اسرائیل، برنامه هسته ای جمهوری اسلامی ایران، از جمله موضوعات اصلی بود که میان وزیر دفاع اسرائیل، دبیرکل سازمان ملل متحد و مقامات آمریکائی به صورت جداگانه روی آن بحث و گفتگو صورت گرفت.

باراک اوباما، که از جمله با ادعای تغییر و

در صفحه ۱۱

فلسطین، انتقادات باراک اوباما رئیس جمهور آمریکا را نیز برانگیخته است.

با وجود این، پس از گذشت دو ماه از اعلام مواضع اولیه صریح و افراطی بنیامین نتانیاهو مبنی بر ادامه اشغالگری اسرائیل در سرزمین های فلسطین، دور تازه ای از تحرکات سیاسی میان طرفین درگیر آغاز شده است. سفر نخست وزیر اسرائیل به واشنگتن جهت گفتگو با باراک اوباما، و پس از آن، سفر محمود عباس به همراه سلام فیاض، نخست وزیر جدید دولت خودگردان فلسطین به کانادا و آمریکا، و نیز سفر اهود باراک، وزیر دفاع اسرائیل به آمریکا جزء تازه ترین تحرکات سیاسی منطقه نا امن خاورمیانه در طول سه هفته گذشته بود. در تمام این دیدارها، مسئله صلح میان فلسطین و اسرائیل، راه کارهای ایجاد دو کشور مستقل، موضوع توقف ایجاد شهرک های یهودی نشین در سرزمین فلسطین، جزء محورهای گفتگو میان باراک اوباما با محمود عباس رئیس تشکیلات خودگردان



برنامه های رادیو دموکراسی شورایی در روزهای یکشنبه، سه شنبه، پنجشنبه و جمعه هر هفته پخش می شود.

پخش این برنامه ها هر روز از ساعت ۸ / ۳۰ شب به وقت ایران خواهد بود. تکرار آن در ساعت ۲۳ همان شب و نیز ۷ صبح و ۱۲ ظهر روز بعد می باشد. در روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه برنامه های روزهای قبل پخش خواهد شد. هم زمان می توانید از طریق:

سایت رادیو دموکراسی شورایی www.radioshora.org

برنامه های رادیو را دریافت کنید

برای دریافت برنامه های رادیو دموکراسی شورایی از مشخصات زیر استفاده کنید:

نام:	Radioshora
ماهواره:	Hotbird 6
زاویه آنتن:	۱۳ درجه شرقی
فرکانس پخش:	۱۱۲۰۰ مگا هرتز
پولاریزاسیون:	عمودی
FEC	۵ / ۶
Symbol rate	۲۷۵۰۰

مشخصات پخش ماهواره ای برنامه های رادیو دموکراسی شورایی را به خاطر بسپارید و به دیگران نیز بگویید.

شماره پیامگیر صدای

دموکراسی شورایی:

۰۰۳۳۹۵۴۹۱۶۷۸۹

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار بباد حکومت شورایی